



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:	عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۶
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	معی الدین بهرام محمدیان، علی جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سکینه فتاحی‌زاده، معصومه ملکی و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه ریزی) اباذر عباچی، علی چراغی، حبیب تقوایی و عادل اشکیوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکیوس (سرگروه تألیف) - محمدکاظم بهنیا (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی:	احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - رعنا فرج‌زاده دروئی، سیف‌الله بیگ‌محمدلیوند، سبیده ملک‌ایزدی و ناهید خیام‌باشی (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۹۲۶۶-۸۸۳۰، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ پنجم ۱۴۰۱

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۰۵۲-۵

ISBN: 978.964.05.3053.5

قال الإمام الخميني (قدس سره) :
« اللّغة العربيّة لغة الإسلام،
والإسلام للجّميع. »

صحيفة امام خميني «فدس سره»

جلد ۱۱. صفحه ۲۲۷



کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



الفهرس

الصفحة	اعلموا	النص	الموضوع
الف			المقدمة
١	معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس	الدين و التدبیر	الدرس الأول
١٧	أالحال	مكة المكرمة و المدينة المنورة	الدرس الثاني
٣٣	الاستثناء	الكتب طعام الفكر	الدرس الثالث
٤٩	المفعول المطلق	الفرزدق	الدرس الرابع





الْمُقَدِّمَةُ

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا یازدهم را تدریس، یا مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلّم را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خداوند مهربان را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش آخرین کتاب عربی، زبان قرآن (۳) رشته‌های علوم تجربی و ریاضی و فیزیک پایه دوازدهم به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. در پایان راه برنامه شش ساله آموزش «عربی، زبان قرآن» هستیم. اینک دانش‌آموز کوشا به شایستگی، به قدرت فهم متون رسیده است. بدیهی است که در این راه از فرهنگ لغت برای یافتن معنای واژگانی که در کتاب‌های درسی ندیده است می‌تواند بهره‌بردار. در مدت این شش سال، مهم‌ترین قاعده، مربوط به شناخت فعل بود. دانش‌آموز باید انواع فعل ماضی، مضارع، مستقبل، امر، نهی و نفی را بشناسد و این شناخت، درون متن و عبارت صورت می‌گیرد.

رویکرد «برنامه درسی عربی» بر اساس «برنامه درسی ملی» این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و

ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته‌های علوم تجربی و ریاضی و فیزیک بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و عبارات ساده قرآنی، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند. کتاب‌های درسی با توجه به مصوّبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است. درس عربی درسی ابزاری و برای کمک به فهم قرآن، متون دینی و متون زبان و ادبیات فارسی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است.

اگر جمع‌های مکسر را نیز حساب کنیم، شاید بتوان گفت در این شش سال، حدود ۲۰۰۰ کلمه آموزش داده شده است.

هدف اصلی آموزش عربی در ایران، فهم متن به ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ دانش‌آموز پایه دوازدهم با این ساختارها آشنا شده است:

✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، معادل ماضی بعید (هرچند دانش‌آموز در کتاب با فعل‌هایی مانند وَجَدَ، قَالَ و هَدَى نیز مواجه شده است، ولی ساخت‌های صرفی آن از اهداف قواعد کتاب درسی نیست.) و ترجمه فعل‌های دارای حروف «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى» و «لَمْ، لَ، لا» بدون ذکر اعراب اصلی و فرعی و در حد شناخت آنها و دانستن معنایشان. (نام این حروف و فعل آنها در کتاب ذکر نشده است.)

✓ ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مثل «أَخُوکُمْ الصَّغِيرُ»، در جمله نه به تنهایی.

✓ اسم اشاره، کلمات پرسشی، وزن و ریشه کلمات، نون وقایه.

✓ عددهای اصلی «یک تا صد» و ترتیبی «یکم تا بیستم» به عنوان واژه، آموزش داده شده و به ویژگی‌های معدود اشاره نشده است.

✓ تشخیص نقش یا به اصطلاح، محل اعرابی (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه و مجرور به حرف جر) در اسم‌های ظاهر از اهداف کتاب درسی است.

✓ تشخیص و ترجمه فعل مجهول در جمله.

✓ تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه. (در کتاب درسی صفت مشبّه، اسم زمان و اسم آلت آموزش داده نشده، همچنین اصطلاح جامد در برابر مشتق نیز تدریس نشده است؛ پس تشخیص اسم جامد از مشتق در سؤالات طرح نمی‌شود.)

✓ در این کتاب ذکر صیغه فعل، نه به صورت (جمع مذکر مخاطب)، نه به صورت (لِلْمُخَاطَبِينَ) و نه به شکل (دوم شخص جمع) از اهداف نیست. دانش‌آموز شناسه

«نَمُّ» را در «فَعَلْتُمْ» می‌شناسد و چنین فعل‌هایی را به دنبال آن درست ترجمه می‌کند: حَرَجْتُمْ، تَحَرَّجْتُمْ، أَحْرَجْتُمْ، اسْتَحْرَجْتُمْ.

✓ آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید هدف نیست.

✓ اسلوب شرط و ادوات آن (بدون توجه به اعراب اصلی و فرعی جزم).

✓ شناخت دو نوع معرفه (معرف به ال و عَلم) و ترجمه جمله بعد از اسم نکره. بدون ذکر اصطلاح «جمله وصفیه».



۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه دوازدهم در چهار درس تنظیم شده است. هر یک از درس‌ها را می‌توان در چهار جلسه آموزشی تدریس کرد. فرصت آزاد را می‌توان برای آزمون و تقویت مهارت شناخت فعل ماضی، مضارع و ... و تقویت مهارت شفاهی زبان قرار داد.

۳ متن درس اول راجع به دین و دینداری است. دانش‌آموز در این درس با یک متن دینی - تاریخی آشنا می‌شود. نه تنها در متن درس اول، بلکه در همه متون سعی بر آن بوده است که عبارات و متون کوتاه باشد تا به همراه بخش درک مطلب در یک جلسه قابلیت تدریس داشته باشد. قواعد درس اول درباره حروف «إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» در زبان عربی است. دانش‌آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم و خبر این حروف هدف آموزشی کتاب نیست.

معنای حرف «لا» در جملاتی مانند «لا رجل في الدار.» نیز آموزش داده شده است؛ اما آموزش اعراب اسم پس از لا و جزئیات بحث و تشخیص خبر آن از اهداف نیست. فقط دانستن معنای عبارات دارای این حرف، مد نظر است. همچنین دانش‌آموز می‌تواند انواع لا را از هم تشخیص دهد. ۴ موضوع متن درس دوم ماجرای سفری به مکه مکرمه و مدینه منوره است. این متن نیز برای دانش‌آموزان جالب و خواندنی است. متن علاوه بر اینکه آموزش غیر مستقیم مکالمه است، به موضوع مهم سفر معنوی حج، و زیارت بقیع شریف و عتبات عالیات اشاره دارد. قواعد درس دوم درباره «قید حالت یا حال» است. در بخش «قید حالت یا حال» تلاش شده است که مهم‌ترین مطالب در این زمینه تدریس شود؛ لذا از طرح مباحثی که برای دانش‌آموز کاربردی نیست خودداری شود.

۵ متن درس سوم از نویسنده نامدار جهان اسلام «عباس محمود العقاد» به نام «الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ» است. این متن به منظور تنوع در متون درسی و آشنایی با یکی از نویسندگان سرشناس است. شرح حال نویسنده، به دانش‌آموز درس زندگی می‌دهد. کسی که به دلایل دشواری‌های زندگی تنها مرحله ابتدایی را خوانده است؛ اما از نویسندگان توانمند جهان اسلام است. از سوی دیگر آوردن متنی از نویسنده‌ای مصری در جهت ایجاد دوستی میان دو ملت بزرگ جهان اسلام اثرگذار است. واژگان و عبارات متن در اوج زیبایی هستند. محتوای درس سوم نیز درباره کتاب و کتابخوانی به شیوه‌ای جذاب و کم‌نظیر است. به منظور کاستن واژگان جدید و مطابقت متن با ساختارهای آموزش داده شده، متن مذکور با دخل و تصرف نوشته شده است.

قواعد درس سوم درباره استثناء و اسلوب حصر است. در کتاب درسی هرچند قاعده اسلوب استثناء و حصر با هم آمده‌اند؛ اما اسلوب حصر از مبحث اسلوب استثناء مجزا شده است. دانستن اعراب مستثنی از اهداف کتاب نیست.

۶ موضوع متن درس چهارم، شعر زیبای شاعر نامدار «فَرَزْدَق» درباره حضرت امام سجاد عليه السلام



است. این شعر افزون بر بار ارزشی و معنوی آن به لحاظ ادبی زیبایی خاصی دارد. قواعد درس چهارم دربارهٔ مفعول مطلق است. همانند دروس قبلی در مفعول مطلق هدف شناخت این ساختارها به منظور ترجمهٔ صحیح است.

۷ نیازی به ارائهٔ جزوهٔ مکمل قواعد به دانش آموز نیست. آنچه دانش آموز نیاز

داشته در کتاب آمده است. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است. از دانش آموزی بخواهیم با صدای رسا بخش «اعلموا» را در کلاس بخواند. آنگاه هر جا لازم شد در خلال خواندن سؤالاتی را از دیگران بپرسیم.

۸ تعریب، تشکیل و اعراب گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. امسال و در طول پنج سال گذشته در این مورد، هیچ تمرین و آموزشی وجود نداشته است. کل کتاب درسی کاملاً اعراب گذاری شده است، تا دانش آموز دچار مشکل قرائت نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت گذاری کنند.

۹ طرح سؤال از «تحلیل صرفی» در پایهٔ دوازدهم در چارچوب آموخته‌های کتاب بدون اشکال است.

تحلیل صرفی اسم:

نوع آن (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه، مصدر).

عدد آن: مفرد، مثنی، جمع «مکسر و سالم» مذکر یا مؤنث.

معرفه یا نکره (معرفه تنها دو نوع آموزش داده شده است: علم و معرفه به ال)

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است:

ذکر جامد و مشتق، اسم اشاره، انواع ضمیر، اسم موصول، اسم زمان، اسم آلت یا ابزار، صفت مشبّهه، اسم منقوص، مقصور، ممدود و صحیح الآخر، منصرف و غیر منصرف. تعیین عدد در کلماتی مانند اَخوات، بنات، سماوات، نکات، بنین، سین، سنّوات و مانند آنها در کتاب تدریس نشده است.

از آنجا که مصادر ثلاثی مجرد سماعی هستند؛ بنابراین، از آنها در امتحانات، کنکور و مسابقات علمی سؤال طرح نمی‌شود.

اما طرح سؤال از تشخیص مصادر ثلاثی مزید چون قیاسی هستند، بدون اشکال است. این مقدمه برای معلم نوشته شده است و ذکر اصطلاح ثلاثی مزید به همین دلیل است. در کتاب درسی دانش آموزان رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی اصطلاحات ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید به کار نرفته است. دانش آموز واژه‌هایی مانند ذکر، ذکر، تذکر، ذاکر و استذکر را صرفاً به عنوان شکل‌های مختلفی از فعل در معانی گوناگون می‌شناسد.



تحلیل صرفی فعل:

نوع آن (ماضی، مضارع، امر، نهی، مستقبل)

ذکر منفی بودن آن، معلوم و مجهول

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است:

ذکر صیغۀ فعل (چه به صورت اول شخص مفرد، چه به صورت متکلم وحده و ...)، ذکر ثلاثی مجرد و مزید، معتل، صحیح، مضاعف، لازم و متعدی، ذکر اصطلاح «فعل مجهول» به صورت «فِعْلٌ مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ»، ذکر بناء و اعراب (مضارع مرفوع، منصوب و مجزوم) تحلیل صرفی «حرف» از اهداف کتاب نیست.

طرح سؤال از تحلیل صرفی مانند التمرین الرابع، صفحه ۴۴ فقط به صورت دو گزینه‌ای طرح می‌شود.

طرح سؤال از تحلیل صرفی و محلّ اعرابی برای طراح کاری دشوار و زمان‌بر است؛ زیرا آموخته‌های دانش‌آموز در این بخش محدود است. از آنجا که تحلیل صرفی از اهداف اصلی کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات مدرسه به صورت انتخاب گزینه صحیح طراحی می‌شود.

۱۰ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۱ معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب معنای کلمه بیرون از جمله خواسته شده است؛ اما شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است.

۱۲ کلماتی که معنایشان در پاورقی نوشته شده، از اهداف کتاب است و در امتحانات از آنها سؤال طرح می‌شود.

۱۳ روخوانی دانش‌آموز و فعالیت‌های شفاهی او در طول سال تحصیلی نمره شفاهی وی را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۴ در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حلّ تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۵ از همکاران گرامی خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند. خوشحال می‌شویم از نظریات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید. نشانی وبگاه گروه عربی:

www.arabic-dept.talif.sch.ir



سخنی با دانش آموز

این کتاب ادامه پنج کتاب پیشین است. بسیاری از آموخته‌های پنج سال گذشته در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات آن بر عهده شماست و دیر نقش راهنما و مصحح دارد. در صورتی که پنج کتاب قبلی را خوب آموخته باشید، به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی نیست. بسیاری از پرسش‌ها جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش بسیار است به نحوی که دانش آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد؛ اگر در آزمون‌های آمادگی برای آزمون سراسری شرکت می‌کنید شایسته است بدانید که بسیاری از سؤالات این آزمون‌ها از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند. هدف طراحان چنین آزمون‌هایی تهیه سؤالاتی است که آنقدر پیچیده و گنگ باشند که داوطلب نتواند به سادگی پاسخ دهد، یا زمان پاسخگویی به آنها مناسب نیست؛ لذا نمره کسب شده در چنین آزمون‌هایی نشانگر وضعیت علمی شما نیست.

برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما نیز می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی دوازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس می‌تواند به صورت گروهی باشد.



سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسّسات آمادگی برای کنکور، استاندارد و مورد تأیید کارشناسان و اهل فن نیستند؛ سوّالات آنها دارای تله آموزشی و فاقد ارزش علمی‌اند؛ لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسّسات مطالبی معماگونه، خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند.

این کتاب با وقت دو ساعت تدریس در هفته، نیازی به کتاب کار ندارد. بسیاری از کتاب‌های کار، مطالبی ابتکاری و نو ندارند. تنها با الگوبرداری از کتاب درسی تمرینات بیشتری طرح شده است که موجب خستگی دانش‌آموز می‌شوند. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود. بیشتر آنچه برای دانش‌آموز بعد از دانش‌آموختگی می‌ماند، همین مهارت شفاهی مانند خواندن، شنیدن و سخن گفتن است.



۱

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

درس اول



المَسْجِدُ الْجَامِعُ فِي مَدِينَةِ دِلْهِ فِي الْهِنْدِ.

مسجد جامع در شهر دهلی در هند .

﴿...أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾

يُونُسَ: ١٠٥

با یکتاپرستی به دین روی آور.



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

درس اول

الدِّينُ وَالتَّوَدُّعُ

دين ودينداری

﴿... أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ یونس: ۱۰۵

با یکنا پرستی به دین روی آور

التَّوَدُّعُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. وَ التَّارِيخُ يَقُولُ لَنَا:

دينداری فطری است در انسان. و تاریخ می گوید به ما:

لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

هیچ ملتی از ملتهای زمین نیست مگر این که دین و روشی برای عبادت کردن داشته است.

فَالْآثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ
پس آثار کهن که کشف کرده است آثار انسان، و تمدنهایی که شناخته است آنها را انسان از طریق

الْكِتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ، تُوَكِّدُ أَهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ وَ تَدُلُّ

نوشته ها و نظرها و نقاشی ها و مجسمه ها، تالیف می کند بر توجه انسان به دین و دلالت دارد

عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ؛ وَلَكِنْ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرُهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛ مِثْلَ تَعَدُّدِ
بر این که آن فطری است در وجودش؛ ولی عبادت های او و مراسمش خرافی بوده است؛ مانند زیارت کردن

الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا. وَ أَزْدَادَتْ هَذِهِ

خدایان و بت شکنی کردن قربان ها برای آنها برای کسب رضایتشان و دوری از بدی آنها و افزایش بافته این

الْخُرَافَاتُ فِي آدِيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُضُورِ. وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكْ

خرافات در دین های مردم در گذر زمان. ولی خداوند والا بلند مرتبه ترک نکرده است

النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ؛ فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

مردم را به این حالت؛ پس گفته است در کتاب ارزشمندش:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ القيامة: ۳۶

آیا می بیند انسان که به خود رها می شود

لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.

به همین خاطر فرستاد به سوی آنها پیامبران را تا آشکار کنند راه راست و دین حق را -



وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ .
 و سخن گفته است با ما قرآن کریم درباره روش پیامبران و درگیری آنها با اقوام کافران .



وَ لَنَذْكُرُ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ .
 و باید یاد کنیم به عنوان مثال از ابراهیم خلیل (ع) که تلاش کرد نصرت دهد قومش را از عبادت بت ها .
 فِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحِيدًا، فَحَمَلَ
 پس در یکی از عید ها هنگامی که خارج شدند قومش از شهرشان ، مانده ابراهیم (ع) به تنهایی ، پس برداشت
 فَأَسَأَ، وَ كَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ، ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَي كَتِفِهِ
 تبری را ، و شکست تمام بت ها را در معبد مگر بت بزرگ ، سپس آویزان کرد تبری را بر دوشش
 وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ .
 و ترک کرد معبد را .

وَ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ،
 و هنگامی که باز گشتند مردم ، دیدند بت هایشان را شکسته شده ، و گمان کردند که ابراهیم (ع) ، همان انجام دهنده است ،
 فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَ سَأَلُوهُ:
 پس آوردند او را برای محاکمه و پرسیدند از او :

﴿... أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ الْآنبياء: ٦٢

آیا تو انجام دادی این را با خدايان ما ای (ابراهیم)

فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونِي؟! إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

پس پاسخ داد به آن ها : برای چه می پرسید از من ؟! پرسید از بت بزرگ .

بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْضِي إِبْرَاهِيمُ الْاسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا» .
 شروع کردند مردم به بیخ بیخ کردن : « قطعاً بت سخن نمی گوید ؛ ابراهیم فقط قصد دارد مسخره کردن بت های ما را .»

وَ هُنَا ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ الْآنبياء: ٦٨

و اینجا (گفتند بسوزانید او را و باری کنید خدایان را)

فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

پس انداختند او را در آتش ، پس نصرت داد او را خداوند از آن .



الْمُعْجَم

<p>أَقْرَابِين: قربانی‌ها «مفرد: الْقُرْبَان»</p> <p>أَلْكَتِف، أَلْكَتِف: شانه</p> <p>«جمع: الْأَكْتاف»</p> <p>كَسَّرَ: شکست</p> <p>أَلْتَقَوْا: کنده کاری‌ها، نگاره‌ها</p> <p>«مفرد: أَلْتَقَش»</p>	<p>حَرَقَ: سوزاند</p> <p>أَلْحَنِيف: یکتاپرست</p> <p>أَلْسُدَى: بیهوده و پوچ</p> <p>أَلْسِيرَة: روش و کردار، سرگذشت</p> <p>أَلشَّعَائِر: مراسم</p> <p>أَلصَّرَاع: کشمکش = أَلتَّرَاع ≠ أَلسُّلَم</p> <p>عَلَّقَ: آویخت</p> <p>أَلْفَاسُ: تبر «جمع: أَلْفُؤوس»</p>	<p>أَحْضَرَ: آورد، حاضر کرد</p> <p>أَلْأَصْنَام: بت‌ها «مفرد: أَلصَّنَم»</p> <p>أَقَمَ وَجْهَكَ: روی بیاور</p> <p>(ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ)</p> <p>بَدَّؤُوا يَتَهَامَسُونَ: شروع</p> <p>به پیچ‌پیچ کردند</p> <p>(ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ)</p> <p>أَلتَّجَبَّبَ: دوری کردن</p> <p>(ماضی: تَجَبَّبَ / مضارع: يَتَجَبَّبُ)</p>
---	---	--

معین کن درست و استباه را بر طبق متن درس

x ✓

عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- هدف از تقدیم قربانی‌ها برای خدا بیان، کسب رضایت آن و دوری از بدی آن است.
- 1- كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقُرَابِينِ لِلْإِلَهَةِ، كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا. ✓
 - 2- عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَاسَ عَلَى كَتِفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ. ✗
نیود برای (نراشتند) بعضی از ملت‌ها دین با روشی برای عبارت.
 - 3- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ. ✗
آثار باستان‌شناسی که کهنه مردم به دین.
 - 4- الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ أَهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ. ✓
 - 5- إِنْ التَّدْبِيرَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. ✓
رها می‌کند خداوند انسان را بیهوده.
 - 6- لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدىً. ✓

اعلموا

معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس

۱- الحروف المشبهة بالفعل

با کارکردها و معانی دقیق حروف پیکاربرد «**إِنَّ**، **أَنَّ**، **كَأَنَّ**، **لَكِنَّ**، **لَيْتَ**، **لَعَلَّ**» آشنا شوید:

■ **إِنَّ**: جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ۱۲۰

بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

■ **أَنَّ**: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۹

گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

معمولاً «**لِأَنَّ**» به معنای «زیرا، برای اینکه» است؛ مثال:

پرسش: لماذا ما سافرت بالطائرة؟
پاسخ: لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً.

■ **كَأَنَّ**: به معنای «گویى» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنُ: ۵۸

آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.





كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.

گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

■ **لَكِنَّ**: به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش

است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَة: ۲۴۳

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

■ **لَيْتَ**: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لیت» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأ: ۴۰

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

■ **لَعَلَّ**: یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزُّحْرَف: ۳

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.



۱- الْقُرْآن : خواندن ۲- عَقَل : خردورزی کرد

■ **تذکر مهم:** در ترجمه صحیح باید به سیاق عبارت (بافت سخن) توجه کرد.

ترجمه، هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناختِ ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

این دو آیه کریمه را ترجمه کن.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

۱- ﴿فَلَهَذَا يَوْمِ الْبَعْثِ^۱ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّوم: ۵۶

پس این روز رستاخیز است. ولی شما نمی دانستید.

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾^۲ الصَّف: ۴

همانا خداوند دوست دارد کسانی که بی عیبند در راهش صف در صف گوی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.

۲- لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- **لا به معنای «نه»** در پاسخ به «هَلْ» و «أَ» مانند **أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد.**

۲- **لای نفی مضارع** مانند **لا يَذْهَبُ:** نمی‌رود.

۳- **لای نهی** مانند **لا تَذْهَبُ:** نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اوّل و سوم شخص؛ مانند **لا يَذْهَبُ:** نباید برود.

۱- الْبَعْثُ: رستاخیز

۲- الْبُنْيَانُ الْمَرْصُوصُ: ساختمان استوار



در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می شوید.

معنای چهارم «هیچ ... نیست» می باشد و **لای نفی جنس** نامیده و بر سر «اسم» وارد می شود؛ مثال:

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الْبَقَرَة : ۳۲

جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست)

لَا كَنْزٌ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست.

ترجمه کن این احادیث را بر طبق قواعد درس

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفَعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هیچ خیری در گفتاری نیست مگر همراه با عمل کردن.

۲- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

هیچ جهادی مثل جهاد نفس نیست.

۳- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.

۴- لَا فُقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.

۵- لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

هیچ بدی ای بدتر از دروغ نیست.

پزلان جایی خالی را در اینجا می آید، سپس معین کن نوع «لا» را در آن

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): اِمْلًا الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيَّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ الأَنْعَامُ: ۱۰۸
نهی

و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند **دشنام زهید** زیرا که به خدا دشنام دهند...

۲- ﴿وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾ يُونُسُ: ۶۵
نهی

گفتارشان تو را **نباید ناراحت کند**؛ زیرا ارجمندی، همه **از آن** خداست.

۳- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الأَنْعَامُ: ۹
نهی

آیا کسانی که می دانند و کسانی که **نمی دانند**... برابرند؟

۴- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا^۲ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶
نهی **نهی مثبت**

[ای] پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما **تحمیل نزن**.

۵- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
نهی **نهی**

خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم **رحم نمی کند**...



۱- ما يَلِي: آنچه می آید ۲- حَمَلٌ: تحمیل کرد



التَّمَارِين

کدام طعم از طعمات ویژه نامه درس مناسب توضیحات زیر است؟
التمرین الأول: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مَعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱- **وسلهای دارای دسته‌ای از عیوب و دزدانه‌های پنهان از آهن که بر بیهوشی و سردی است:** **الفاس: تیره**
- ۲- **همه‌سای از سنن یا جویب یا آهن که عمارت می‌شود به حلی خراوند:** **الصنم: بت**
- ۳- **عضوی از اعضای جسم که قرار دارد بالای تنه:** **اللف: نشانه**
- ۴- **عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجَذَعِ:** **الحنیف: یکنا بر است**
- ۵- **تَرَكُ كُنْهٌ بَاطِلٌ وَ مَا يَلِيهِ دِينٌ حَقٌّ:** **بدو و اینها مسون: شروع به بیچ بیچ برزند**
- ۶- **التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ:**
- ۷- **هَمَّا بَأَرْبَابِنَا شَرَعُوا رَدَّ بِنَبِيٍّ كَفَّتْ بِلَا سَمْعِي بِنَهَانِ:**
- ۸- **إِنَّهُمْ بَدَوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ:**

ترجمه کن عبارات زیر را، سپس معین کن حرف مشبّه بالفعل و کای نفی ضمه را.
التمرین الثاني: تَرْجِمِ الْعِبْرَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ.

- ۱- ﴿ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴾ **یس: ۲۶ و ۲۷** **مشبه بالفعل**
گفته شد وارد بهشت شو. گفت ای کاش قوم من بدانند که پروردگارم مرا آمرزید و از گناه‌هایم شادمان قرار داد.
- ۲- ﴿ ... لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ... ﴾ **التوبة: ۴۰** **مشبه بالفعل**
ناراحت نباش قطعاً خداوند با ما است.
- ۳- ﴿ ... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ... ﴾ **الصفات: ۳۵** **نهی جنی**
هیچ معبودی جز خدا نیست.
- ۴- **لا دین لمن لا عهد له. رسول الله ﷺ** **نهی جنی** **نهی جنی**
هیچ دینی برای کسی که هیچ عهدی ندارد نیست.
- ۵- **إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ صَيفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. رسول الله ﷺ** **مشبه بالفعل**
همانا رسم است که شخص همراه مهمانش تا در خانه برود.

۱- قیل: گفته شد (قال: گفت) ۲- الدار: خانه

التَّمَرِينُ الثَّلَاثُ:

بخوان و تعرف نسبت راه شده به امام علی، سپس معین کن ترجمه طلماتی زیر آنها خط است.
 أ. إقرأ الشعرَ المنسوبَ إلى الإمامِ عليٍّ، ثمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ.

٢	إِنَّمَا النَّاسُ لِيَأْبَ	١	أُيْهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ
٤	أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ	٣	هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ
٨	هَلْ سَوَىٰ ٢ لَحْمٍ وَ عَظْمٍ ٣ وَ عَصَبٍ ٤	٥	بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ ٥
١٠	وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ	٥	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ

ای که نابخردانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدراند.
 آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟
 بلکه آنان را می بینی از تکه گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟
 افتخار، تنها به خردی استوار، سرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اسْتَخْرِجْ مِنَ الْأَبْيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَّ وَ الْمَجْرورَ، وَ الصِّفَةَ وَ

الموصوفَ.

بالنصب - الأسماء - لأب
 من فضة - من طينة - لعقل
 عاقل ثابت
 موصوف
 صفت
 الفاعل - ثابت
 و هو
 خلقوا

استخراج کن از بیت ها اسم فاعل، و فعل مجهول، و جارر مجرور، و صفت و موصوف را.



٤- الْعَصَبُ: پی

٣- الْعَظْمُ: استخوان «جمع: العظام»

٢- سَوَى: به جز

١- الطين: گل



ترجمه کن حدیث‌ها را، سپس معین کن خواسته شده از تو.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْهَا.

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ نَوْعُ لَا) ^{نهی} ^{من محمول} هر غذایی که نام خدا بر آن ذکر نشود، هیچ برکتی در آن نیست.



۲- لَا تُغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ! رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ الْفِعْلِ) ^{فعل نهی} خشمگین نشو، همانا خشم مایه تباهی است.

۳- لَا فَفَّرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعُ لَا) ^{نهی} ^{نهی} هیچ تفکری سخته‌تر از نادانی و هیچ عبارتی مثل اندیشیدن نیست.

۴- لَا تَطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ لَا وَ مُفْرَدٌ «مَسَاكِين»)
غذا ندهید به نیازمندان از آنچه برای خود نخورید. ^{نهی} ^{مفرد: المسکین} ^{نهی}

۵- لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (فِعْلُ النَّهْيِ، وَ مُضَادُّ عَدَاوَةٌ) ^{نهی} ^{دشمنی} دشنام ندهید به مردم، پس کسب می‌کنید دشمنی میان آنها. ^{متضادش: صداقة: دوستی}

۶- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نِقَادَ الْكَلَامِ. عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ) ^{مفعل} ^{مضات ابیه} ^{محرر بر حرف جر}

بگیرید حق را از اهل باطل و نگیرید باطل را از اهل حق. نقدکننده سخن باشید

۱- الْمَفْسَدَةُ: مایه تباهی ۲- خُذُوا: بگیرید ← (أَخَذَ: گرفت) ۳- كَوْنُوا: باشید ← (كَانَ: بود)

۱- جَلَسَ: نشست	ماضی مضارع نَشِيتِي جَلَسْنَا: نشستیم	فعل نهي لا تَجَلِسُوا: ننشینید
۲- أَجَلَسَ: نشانید	ماضی مضارع نَشَان أَجَلَسْ: نشان	فعل امر مضارع أَجَلَسْنَ: بنشینید
۳- عَلِمَ: دانست	ماضی مضارع دَانَسُوا قَدْ عَلِمْتُ: دانسته‌ام	ماضی مضارع لَمْ يُجَلِسُوا: نشان ندادند ماضی مضارع منفی سَيَجَلِسُ: خواهد نشانید
۴- عَلَّمَ: یاد داد	ماضی مضارع يَادِي قَدْ يُعَلِّمُ: گاهی یاد می‌دهد تَشَايِدُ يَأْتِي بِهَدِيَّةٍ	فعل نهي لا يَعَلِّمُ: نفی یاد ندهد ماضی مضارع منفی
۵- قَطَعَ: بُرِيد	ماضی مضارع بُرِيده شد قُطِعَ: بریده شد	ماضی مضارع منفی كَانَا يَقْطَعَانِ: می بریدند
۶- انْقَطَعَ: بُرِيده شد	ماضی مضارع بُرِيده شدن انْقَطَعَ: بریده شدن	فعل نهي لا تَقْطَعُ: نَبَسِرْ
۷- عَفَرَ: آمرزید	ماضی مضارع آمرزیده است قَدْ عَفَرَ: آمرزیده است	ماضی مضارع منفی سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد ماضی مضارع منفی لَنْ يَنْقَطِعَ: بریده نخواهد شد
۸- اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	ماضی مضارع آمرزش خواسته‌ایم قَدْ اسْتَعْفَرْنَا: آمرزش خواسته‌ایم	ماضی مضارع منفی لا يُعْفَرُ: آمرز زیره نمی‌شود ماضی مضارع منفی مجهول الْعَفَّارُ: بسیار آمرزنده ماضی مضارع لا يَسْتَعْفِرُونَ: آمرزش نمی‌خواهند ماضی مضارع منفی



التَّمْرِينُ السَّادِسُ:

بخوان این سرور را، سپس ترجمه کن آن را به فارسی.
 أ. اِقْرَأْ هَذِهِ الْأَنْشُودَةَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

ای هدای من، ای ضای من، یا الهی، یا الهی
 قرار بده امروز از خوش اقبال^۱ اجعلِ الْيَوْمَ سَعِيداً
 و بکن سینه را از شادمانی^۲ وَ اَمَلًا الصَّدْرَ اَنْشِرَاحاً
 و یاری کن مرا در درسهایم^۳ وَ اَعْنِي^۴ فِي دُرُوسِي
 و روشن کن علمم و طبعم را^۵ وَ اَنْزِرْ^۶ عَقْلِي وَ قَلْبِي
 و قرار بده موفقیت را بخت^۷ وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي
 و بکن دینار از صلحی^۸ وَ اَمَلًا الدُّنْيَا سَلَاماً
 و از من نگهداری کن و نگهداری کن از کشورم^۹ وَ اِحْمِي^{۱۰} اَوْ اِحْمِ بِلَادِي

یا مُجِيبٌ^۲ الدَّعَوَاتِ اِي بَرَّاورنده^۱ دعاها
 وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ و پر برکت
 وَ قَمِي^۳ بِالْبَسْمَاتِ و دعاها را از لبخندها
 وَ اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ و انجام تکالیف
 بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ با علوم سودمند
 وَ تَصِيْبِي فِي الْحَيَاةِ و بهره^۴ مرا در زندگی
 شاملاً کُلِّ الْجِهَاتِ و از کبر در همه جهت ها
 مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ از بدی های حوادث



- ۱- الْأَنْشُودَةُ: سُود «جمع: الْأَنَشِيد»
 ۲- الْمُجِيب: برآورنده
 ۳- الْإِنْشِرَاح: شادمانی
 ۴- قَم: دهن
 ۵- الْبَسْمَات: لبخندها «مفرد: الْبَسْمَةُ»
 ۶- اَعْنِي: مرا یاری کن (أَعَانَ، يُعِينُ / أَعَانَ + نون و قایه + ی)
 ۷- اَنْزِرْ: روشن کن (أَنَارَ، يُنِيرُ)
 ۸- اَلْحَظُّ: بخت، بهره «جمع: اَلْحُظُوط»
 ۹- اَلْسَّلَام: آشتی، صلح
 ۱۰- اِحْمِي: از من نگهداری کن (حَمَى، يَحْمِي / اِحْمَ + نون و قایه + ی)

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: صَعَّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. **قواربه در جای خالی کلمه ای مناسب**

۱- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ **عَلَيْهِ السَّلَامُ**: «... أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ.»
گفته امام حسن (ع) همانا بهترین خوی اطلاق نیلوست. (آن آن إن لکن)

۲- سئِلَ الْمُدِيرُ: أ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «... طَالِبٌ هُنَا.»
پرسیده شد از مدیر: آیا در مدرسه دانش آموزی هست؟ پس جواب داد: هیچ دانش آموزی (لأن لا فإن) **زینب نیست**

۳- حَضَرَ السُّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ ... الدَّلِيلُ لَمْ يَحْضُرْ.
حاضر شدند گردشگران در سالن فرودگاه؛ ولی راهنما حاضر نشد. (آن لکن لعل)

۴- تَمَتَّى الْمُزَارِعُ: «... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!»
آرزو داشت کشاورز: «ای کاش باران بسیار ببارد!» (گأن لأن لیت)

۵- لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ - ... جَائِعٌ.
برای چه گریه می کند کودک؟ زیرا او گرسنه است. (أنه لأنه لیت)

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ هَذَا النَّصِّ؛ ثُمَّ اكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

حِينَ يَرَى «الطَّائِرُ الذَّكِيَّ» حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرَبَ عُشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ^۱،
فَيَتَّبِعُ^۲ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ^۳، وَ يَبْتَعِدُ عَنِ الْعُشِّ كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ^۴ الطَّائِرُ
مِنْ خُدَاعِ^۱ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ وَ انْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَعْتَةً.
پرنده باهوش هنگامی که جانور **درنده ای** را نزدیک لانه اش می بیند،
روبه رویش وانمود می کند که **بالش**..... شکسته است،



در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می کند و از لانه بسیار **خوری شود** و وقتی که
این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی **جرحه هایش** مطمئن می شود،
ناگهان..... پرواز می کند.

۱- تَمَتَّى: آرزو داشت «مزارع: يَتَمَتَّى»

۲- مَكْسُورٌ: شکسته

۳- فَرِيسَةٌ: شکار «جمع: فَرَائِسُ»

۴- يَتَأَكَّدُ: فریب

۵- جَرِحَهُ: شکسته

۶- خُدَاعٌ: فریب



الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جَدَارِيَّةٍ، أَوْ ضَعْهَا فِي مَدُونَتِكَ أَوْ مَدُونَةِ مَدْرَسَتِكَ.

فاطمه ۳۴۸



برای عروس هیچ هدیه ای نگرفتم. فکر کردیم که چرا باید بعضی از وسائل تحمیلی وارد زندگی مون بشه؟ تمام وسایل زندگی مون دو تا موکت ، به کمد ، به ضبط صوت ، چند جلد کتاب و یک اجاق گاز دو شعله کوچک بود. با هدیه که قرار گذاشتیم فقط لوازم ضروری مون رو بخوریم ، نه بیشتر...

خاطره ای از زندگی سردار شهید مهدی باقری
منبع: کتاب تمام عروس ، صفحه ۵۱

فاطمه ۳۷



آخر میوه فروش های بازار به پسر مرد نحیف میوه می فروخت. بساط کوچک و میوه های لکه دارش معلوم بود که خریداری ندارند. اما پسر مرد بیک مشتری ثابت داشت و او شهید رجایی بود. رجایی می گفت: میوه هایش برکت خدا هستند خورنش لطفی دارد که نکو و نپس... به دوستان هم می گفت: این پسر مرد چند سر عائله دارد ، از او خرید کنید.

خاطره ای از زندگی رئیس جمهور شهید محمد علی رجایی
منبع: کتاب " خدا که هست " نوشته ی مجید توایلی

یادداشت



بسمه تعالی
از: پاسدار عملیات توحید الهی عالی
موضوع: کسر نمودن حقوق ما هیات

محترماً ب عرض رسانم چون ایجاب داری چهار هکتار زمین تراش آبی و مشکله ما بشم و دارای در آمد زیاد ما باست و همینطور مقروضان زیاد ما باست لذا درخواست من اینست که در اسرع وقت از حقوق ما هیات من حدود دو هزار تومان کسر نمایند. خداوند همه ما را خود منتظر اسلام و امام قرار بدهد. آمین

توحید الهی عالی

نمونه حقیقی باقری
مدرسه علمیه



۲

الدَّرْسُ الثَّانِي



﴿... لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾

أَلْ عِمْرَان: ٩٧

حجّ خانه [خدا] بر مردم بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند واجب الهی است.



الدَّرْسُ الثَّانِي

حرس دوم

مَكَّةُ الْمُكْرَمَةُ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ
 مکه مکرمه و مدینه منوره

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التُّلْفَازِ وَ هُمْ يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ. نَظَرَ «عَارِفٌ»
 نشستند اعضای خانواده روی تلویزیون در حالی که مشاهده می کردند حجاجان را در فرودگاه. نگاه کرد عارف
 إلی وَالِدَيْهِ، فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا:
 به پدر مادریش، پس دید اشکهاشان می افتاد از چشمانشان. پس پرسید عارف از پدرش با تعجب:
 يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي؟!
 ای پدرم، برای چه گریه می کنی؟!



الْأَبُ: حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَمُرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي؛ فَأَقُولُ فِي
 پدر: هنگامی که می بینم مردم را که می روند به حج، گذری کند در برابرم خاطرتم؛ پس می گویم با
 نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!
 خردم: ای کاش من بروم یک بار دیگر!

رُفِيَّةُ: وَلَكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي!
 رفیه: ولی تو به ما آوردی فریضه حج را در سال گذشته با مادرم!

الْأُمُّ: لَقَدْ اشْتَقُّ أَبُوكُمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ وَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.
 مادر: مشتاق شده است پدرتان به دو حرم شریف و بقیع شریف.

عَارِفٌ: أَأَنْتِ مُشْتَاقَةٌ أَيْضًا؛ يَا أُمَّاهُ؟

عَارِفٌ: أَيَا تَوْشْتَقِ هَلْتِي هَلْتِي هَلْتِي أَي مَادِر؟

الْأُمُّ: نَعَمْ، بِالتَّأَكِيدِ يَا بَنِي.

مادر: بله، البته ای پسرکم.



الأب: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ، يَشْتَأْقُ إِلَيْهِ.
پدر: هر مسلمان هنگامی که ببیند این صحنه را، مشتاق می‌شود به آن.
عارف: مَا هِيَ ذِكْرِيَاتُكُمَا عَنِ الْحَجِّ؟
عارف: چیست خاطرات شما از حج؟

الأب: أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مِنَى وَ عَرَفَاتِ، وَ رَمَى الْجَمْرَاتِ وَ الطَّوَافِ حَوْلَ
پدر: به یاد می‌آورم چادرهای حاجیان را در منی و عرفات، و پرتاب سنگ و طواف دور
الكعبة الشريفة و السعي بين الصفا و المروة، و زيارة البقيع الشريف.
کعبه شریف و سعی (دویدن) بین صفا و مروه و زیارت بقیع شریف را.





الأمم: **وَأَنَا أَنْذَرُ جَبَلَ النُّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ**
وَمِنْ بِهِ يَأْتِي آدَمُ كَوْ نُورِ رَأَى كَيْفَ يَأْتِيهِمْ عِبَارَتِ مَعْرِفَةِ دَرْغَارِ حِرَاءِ
الْوَاقِعِ فِي قَمْتِهِ.

رُحْمَةَ: **أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّينِيَّةِ أَنَّ أَوْلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى**
مِنْ هَذَا مِ دَرْ كِتَابِ تَرْبِيَةِ دِينِ كَمْ اُولَى آيَاتِ قُرْآنِ نَازِلَ شَدِيدَةً اسْتَبْر
النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارِ حِرَاءِ.

الأمم: **يَأْتِيهِمْ (ص) دَرْ غَارِ حِرَاءِ.**
هَلْ رَأَيْتَ الْغَارَ؟ يَا أُمَّهُ؟
آيَا دِيدِ غَارِ رَأَى؟ اِي مَادِرَمْ

مادرم: **لَا، يَا بَنَّتِي. الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ،**
نَهْ، اِي رَفْتَرِي. عَارِ تَرِ دَرَادِ بَا كَا اِي كَوْهِي مَلْبُدِ، كَمْ مِي تَوَاسَنَ اَزْ اَنْ بَا اِي رَوْنَجَزِ اَحْرَادِ قَوِي،
وَأَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رِجْلِي تُؤَلِّمُنِي.
وَقَوِي دَانِ كَمْ بَا يَمِ دَرْدِ كَنْدِ.



رُحْمَةَ: **هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ ثَوْرٍ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى**
آيَا دِيدِ غَارِ ثَوْرٍ رَأَى كَيْفَ يَأْتِيهِمْ (ص) دَرْ رَاهِ هِجْرَتِشِ بَع
الْمَدِينَةِ الْمُتَوَرَّةِ؟
مَدِينَةِ مَنُورِهِ؟

الآب: **لَا، يَا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَ مَعَ الْأَقْرِبَاءِ**
نَهْ اِي عَزِيزَتِي؛ مَنِ اَزْ رَوِي كَمْ كَمْ مَشْرَفِ شَرْمِ بَا هَفْتِ اِي حَضِي اِيضَا نَزَادِ وَ بَا نَزْرِي كَانِ
لِزِيَارَةِ مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُتَوَرَّةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ اَزُورُ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.

بِلَا زِيَارَةِ مَكَّةِ مَكْرَمَةِ وَ مَدِينَةِ مَنُورِهِ بَارِي دِيلِرِ وَ زِيَارَتِ كَعْبَرَاتِنِ مَكَانِ هَارَا.



الْمُعْجَم

زَارٌ : دیدار کرد (مضارع: يَزورُ) «زُرْتُ: دیدار کردم» السَّعْيُ : دویدن ، تلاش الْقِمَّةُ : قَله «جمع: الْقِمَم» لَجَأٌ إِلَى - : به ... پناه بُرد مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ) الْمَشْهَدُ : صحنه	بُنَيْتِي : دخترکم تَعَبَّدَ : عبادت کرد التَّلْفَازُ : تلویزیون الْخِيَامُ : چادرها «مفرد: الْخَيْمَة» الرَّجُلُ : پا «جمع: الْأَرْجُل» رَمِيَ الْجَمْرَاتِ : پرتاب ریگ ها (در مراسم حج)	آلَمَ : به درد آورد (مضارع: يُؤْلَمُ) «رَجَلِي تُوْلِمْنِي: پام درد می کند» إِشْتَقَ : مشتاق شد (مضارع: يَشْتَقُ) أُمَاهُ : ای مادرم بُنَيْ : پسرکم
---	---	---

معین کن جواب سوالات زیر را از ستون دوم. (دو کلمه اضافی است)

عَيِّنْ جَوَابَ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مِنَ الْعَمُودِ الثَّانِي. (اثنان زائدان)

برای چه مال از نفیته مادر عرف رقیبه از کوه نوره؟

۱- لِمَاذَا لَمْ تَتَّعَدْ وَالِدَةُ عَارِفٍ وَرَقِيَّةٌ جَبَلَ النَّوْرِ؟

اعضای خانواده چه چیزی برای در نوره؟

۲- مَاذَا كَانَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ يَشَاهِدُونَ؟

کجا نشستند اعضای خانواده؟

۳- أَيْنَ جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ؟

کلمه من باشد کوه نوره؟

۴- كَيْفَ يَكُونُ جَبَلُ النَّوْرِ؟

چه کسی تر بودم؟

۵- مَنْ كَانَ يَبْكِي؟

۴- يَكُونُ مُرْتَفِعًا. می باشد بلند

X اشتاق إليه. علاقه مندی نشود آن

۵- وَالِدَا الْأُسْرَةِ. پدر و مادر خانواده

۳- أَمَامَ التَّلْفَازِ. روی تلوویزیون

X رَأْسِي يُؤْلِمُنِي. سرم دردمی کند.

۲- الْحُجَّاجُ فِي الْمَطَارِ. حامیان باران فرودگاه

۱- لِأَنَّ رَجُلًا الْأُمَّ كَانَتْ تُوْلِمُهَا. زیرا پامی مادر

دردمی کرد.





اعْلَمُوا الْحَال (قيد حالت)

آیا ترجمهٔ این سه جمله یکسان است؟

- الف. رَأَيْتُ وَكِدًا مَسْرُورًا. ب. رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج. رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.
 پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را، خوشحال دیدم.

مَسْرُورًا در جملهٔ الف و الْمَسْرُورَ در جملهٔ ب چه نقشی دارند؟

آیا مَسْرُورًا در جملهٔ ج نیز همان نقش را دارد؟



در جملهٔ اول کلمهٔ «مَسْرُورًا» صفتِ «وَكِدًا» و در جملهٔ دوم «الْمَسْرُورَ» صفتِ «الْوَلَدَ» و در جملهٔ سوم «مَسْرُورًا» حالتِ «الْوَلَدَ» است.

دَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةً.

قيد حالت (الْحَال)

دَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ.

صفت

موصوف

برخی کلمات در جمله، حالتِ یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهند. به چنین کلماتی در فارسی «قيد حالت» و در عربی «حال» می‌گوییم.^۱

اِسْتَعْلَمَ مَنصُورٌ فِي الْمَرْزَعَةِ نَشِيطًا.

حال (قيد حالت)

۱- تشخیص مرجع قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. (تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست).

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می آید؛ مانند:



وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.



اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ
مُبْتَسِمِينَ.



هَاتَانِ الْبِنْتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي
الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.

از زبان کن فریترا معین ان حال را در جمله های زیر

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيْنِ «الْحَالِ» فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

۱- وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَرَكِبَ الطَّائِرَةَ.
حال

۲- تَجْتَهُدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا.
حال

۳- يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ.
حال

۴- أَلْطَابَتَانِ تَقْرَأَانِ دُرُوسَهُمَا مُجَدِّتَيْنِ.
حال

۱- جَوْلَةٌ عِلْمِيَّةٌ: گردش علمی



گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «**واو حالیه**» و به دنبال آن یک ضمیر می آید؛ مثال:

الف. رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می کرد.	قاسم را می بینم، درحالی که میان دو درخت نشسته است.
	

در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود.
آن مایه کن صورت را تر صد کن آیات کریمه را ایسی معین کن حال را
 اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ ، ثُمَّ عَيْنِ «الْحَال».

صاحب حال

۱- ﴿... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

حاله حال

و انسان ضعیف آفریده شده است.

۲- ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...﴾ آل عمران: ۱۳۹

حال جمله اسمیه

سست نشوید و اندوهگین مباشید در صورتی که شما برترید

۳- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ...﴾ البقرة: ۲۱۳

صاحب حال حال

مردم امت یکانه بودند. آنکه خداوند پیامبران را بشارت دهنده فرستاد.

۴- ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

حاله حال حال

ای نفس مطمئن بازگرد به سوی پروردگارت خشنود و بیسزید.

۵- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ المائدة: ۵۵

حال جمله اسمیه

سرپرست شما تنها خدا و پیامبرش و مسلمانان ایمان آورده اند است... کس نبی به پیام دارند نماز را و زکات می دهند در حالی که در رکوع هستند

۱- لا تهنوا: سست نشوید (وهن) ۲- يؤتون: می دهند (اتى)

الْتَمَارِين

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ:

معین کن / نوع طلمات / زیر آن ها فطر (نوع طلمات: اسم ن عل و اسم مفعول و اسم مکان
 أ. عَيْنُ نَوْعِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ. (نَوْعُ الْكَلِمَاتِ: اِسْمٌ فَاعِلٌ وَ اِسْمٌ مَّفْعُولٌ وَ اِسْمٌ
 و اسم مبالغه و فعل ماضی و فعل مضارع و مصدر و مرفوع ...)
 مَكَانٌ وَ اِسْمٌ مُبَالَغَةٌ وَ فِعْلٌ مَاضٍ وَ فِعْلٌ مُضَارِعٌ وَ مُضَرَّرٌ وَ حَرْفٌ جَرٌّ وَ ...)



آقای مسلمی / کشاورز / او زندگی می کند در روستا بطرود در استان مازندران / او مردی راستگو و
 «الْسَيِّدُ مُسْلِمِيٌّ» مَزَارِعٌ. هُوَ يَسْكُنُ فِي قَرْيَةٍ بِطُرُودٍ بِمُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانَ. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ وَ

بسیار صبور و محترم است / در روزی از روزها دیدیم جناحی از مسافران را ایستاده در مقابل مسجد روستا
 صَبَّارٌ وَ مُحْتَرَمٌ. فِي يَوْمٍ مِّنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِّنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ.

اسم مبالغه / اسم مفعول / حرف جر / پس گفتند / این رفت و سوال کرد از سبب توقف آن ها / ما ماشینمان خراب شده است
 قَدْ هَبَّ وَ سَأَلَهُمْ عَنِ سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعْطَلَةٌ. هَذَا مَا سَيَّارَتُنَا خَرَابٌ شَدِيدٌ هِيَ.

من ماضی / ما مگر / حرف جر / مسلمی باروشش تعمیرکار خود رو / تا تعمیر کند / ما این ماشین را / او مرد دولتش
 فَاتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ بِصَدِيقِهِ مُصَلِحِ السَّيَّارَاتِ؛ لَكِنِّي يُصَلِّحُ سَيَّارَتَهُمْ. وَ جَاءَ صَدِيقُهُ

و گفتند ما این ماشین را با تراکتور و مردی از تعمیرگاه خود رو / تا تعمیر کند / ما این ماشین را / او مرد دولتش
 وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ بِالْجَرَّارَةِ وَ أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفِ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ.

اسم مکان / مصدر باب تفعیل

الْمُعْطَلُ: خَرَابٌ شَدِيدٌ الْجَرَّارَةُ: تَرَاكْتُورُ الْمَوْقِفِ: اِيسْتِغَاةٌ مَوْقِفٌ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ: تَعْمِيرِغَاةٌ خُودَرُو



چیهست نخل دوست آقای سلمی؟
 ب. ما مهنته صديق السيد مسلمي؟
هو مصلح السيارات. او تعمیر ماشین است.

چند بار در مدرسه درختن است؟
 ج. كم جازاً و مجروراً في النَّص؟
کلی نزدیک می کند آقای سلمی به صديق / بالجرارة / إلى موقف
 د. أين يعيش السيد مسلمي؟
في قرية بطرود بمحافظة مازندران
 ه. اكتب مفرد هذه الكلمات.
نورين مغزبان طبات را

سادة: **سید** قری: **قریه** رجال: **رجل** أيام: **یوم** سيارات: **سیاره**
 مصلحون: **مصلح** أصدقاء: **صديق** مواقف: **موقف** جزارات: **قرارة** جماعات: **جماعة**

معین کن طعمه ناننا در هر مجرای با بیان دلیل.

التَّمرينُ الثاني: عَيِّنِ الكَلِمَةَ الغَرِيبَةَ في كُلِّ مَجْمُوعَةٍ، مَعَ بَيانِ السَّبَبِ.

- | | | | | | | | | | | | |
|---------|-------------------------------------|----------|--------------------------|------------|-------------------------------------|--------|--------------------------|----------|-------------------------------------|----------|-------------------------------------|
| دروشان | <input type="checkbox"/> | الأضدقاء | <input type="checkbox"/> | الأجباء | <input type="checkbox"/> | دوستان | <input type="checkbox"/> | الأقرباء | <input type="checkbox"/> | الأزبياء | <input checked="" type="checkbox"/> |
| گل | <input type="checkbox"/> | الطَّيْن | <input type="checkbox"/> | المَلَف | <input checked="" type="checkbox"/> | پرونده | <input type="checkbox"/> | الشُّراب | <input type="checkbox"/> | السَّنَد | <input type="checkbox"/> |
| چشمها | <input type="checkbox"/> | الأعْيُن | <input type="checkbox"/> | الأكتاف | <input type="checkbox"/> | تشانها | <input type="checkbox"/> | الأسنان | <input type="checkbox"/> | دندانها | <input type="checkbox"/> |
| طاف | <input type="checkbox"/> | الغُرَاب | <input type="checkbox"/> | العُصْفُور | <input type="checkbox"/> | گوشه | <input type="checkbox"/> | الأمائدة | <input checked="" type="checkbox"/> | سوفه | <input type="checkbox"/> |
| استخران | <input type="checkbox"/> | العُظْم | <input type="checkbox"/> | اللَّحْم | <input type="checkbox"/> | گوشته | <input type="checkbox"/> | الأم | <input type="checkbox"/> | حون | <input type="checkbox"/> |
| چارها | <input checked="" type="checkbox"/> | الخِيَام | <input type="checkbox"/> | أمس | <input type="checkbox"/> | دیروز | <input type="checkbox"/> | غداً | <input type="checkbox"/> | امروز | <input type="checkbox"/> |

بنویس نقش طلعاتی که زیر آن خط است .

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اُكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ.

- ۱- ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...﴾ آئِبَقْرَة: ۲۰۱
ممنولدم
مجرور به حرف جر
 پروردگارا در دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی بده.
- ۲- ﴿... جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ...﴾ الْإِسْرَاء: ۸۱
فاعل **فاعل**
 حق آمد و باطل نابود شد.
- ۳- ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...﴾ الْبَقْرَة: ۴۵
مجرور به حرف جر
 از بردباری و نماز یاری بجوید.
- ۴- ﴿... فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ الْآمَائِدَة: ۵۶
مضن اسم
 بی گمان حزب خدا چیره شدگان اند.
- ۵- ﴿... كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ آلْ عِمْرَان: ۱۸۵
مبتدا **خبر**
 هر کسی چشنده مرگ است.

بنویس مله ای مناسب برای توضیحات زیر از ملهات متن درس و تمرین ها .

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ الثَّلَاثِيَّةِ مِنْ كَلِمَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ التَّمَارِينِ.

- ۱- اِبْنِي الصَّغِيرُ: **پسر کوچکم**
 - ۲- بِنْتِي الصَّغِيرَةُ: **دختر کوچکم**
 - ۳- أَعْلَى الْجَبَلِ وَرَأْسُهُ: **بالای کوه و نوک آن**
 - ۴- مَكَانٌ وَقُوفِ السَّيَّارَاتِ وَ الْحَافِلَاتِ: **مکان ایستادن ماشین ها و اتوبوس ها**
 - ۵- سَيَّارَةٌ نَسْتَخْدِمُهَا لِلْعَمَلِ فِي الْمَزْرَعَةِ: **ماشینی که به کار می گیریم آن را برای کار در مزرعه**
 - ۶- صَفَّةٌ لِجِهَازٍ أَوْ آلَةٍ أَوْ أَدَاةٍ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّصْلِيحِ: **معطله: خراب شده**
- و نیز ک ای بلسی دستخطه یا ابزار یا وسیله ای که به تعمیر نیاز دارد .



الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

۱- كَتَبَ: نوشت	مضارع منفی
قَدْ كَتَبَ التَّمْرِينُ:	لَمْ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكِ؟
نوشته شده است تمرین	برای چه دینی نویسی درست را؟
لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا:	
ننوشتی چیزی را / نوشته‌های چیزی را	
۲- تَكَاتَبَ: نامه نگاری کرد	ماضی باب تفاعل
الْصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا:	رَجَاءٌ، تَكَاتَبَا:
دو دوست نامه نگاری کردند	لطفاً، نامه نگاری کنید
تَكَاتَبَ الرَّمِيلَانِ:	
دو عکاس نامه نگاری کردند	
۳- مَنَعَ: باز داشت، منع کرد	نهی
مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ:	لَا تَمْنَعُنَا عَنِ الْخُرُوجِ:
منع کردم از مواد قندی	منع نکن ما را از خارج شدن
شَاهِدُنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ:	
دیدیم مانعی را در راه	
۴- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد	تنبه منفی
لَنْ نَمْتَنَعَ عَنِ الْخُرُوجِ:	لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْأَكْلِ:
خودداری نخواهیم کرد از خارج شدن	خودداری نکنید از خوردن
كَانَ الْحَارِسُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ:	ماضی بعید
نگهبان خودداری کرده بود از خوابیدن:	



۵- عَمِلَ: کار کرد، عمل کرد

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ يَوَاجِبَاتِكُمْ؟ <i>ما این منفی</i>	أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟
برای چه عمل کردید به تکالیفتان	آیا کاری کنید در کارخانه؟
الْعُمَّالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ: کارگران... مشغولند به کار کردن	

جمع اسمر العامل

۶- عَامَلٌ: رفتار کرد

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ! <i>فعل امر باب مفاعلة</i>	إِلَهِي، لَا تَعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ! <i>فعل نهي</i>
خدای من، رفتار کن با ما با فضل خود	خدای من، رفتار کن با ما با عدالتت!
كَانُوا يُعَامِلُونَنَا حَيِّدًا: <i>ما این استمراری</i> رفتاری کردند به خویش:	

۷- ذَكَرَ: یاد کرد

قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ: <i>ما این تثنی</i>	ذَكَرْتُ بِالْخَيْرِ: <i>ما این مجهول</i>
یاد کرده است حومن پروردگارش را	یاد شدی به نیکی:
قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقُدَمَاءَ: گاهی یاری کند استاد دانش آموزان قدیمی اش را:	

۸- تَذَكَّرَ: به یاد آورد

جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي: <i>ما این تثنی</i>	سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرَسُ: <i>ما این مجهول</i>
پدر بزرگم و مادر بزرگم به یاد آوردند مرا	به یاد خواهد آورد مدرسه ما را معلم
لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي: به یاد نمی آورم تو را ای همکلاسی ام	



ترجمه کن متن زیر را، سپس معین کن قلم ارباب برای آنچه زیرش خط است :

تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَظٌّ.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ:

ماهی تیرانداز

سَمَكَةُ السَّهْمِ / ماهی تیرانداز از عجیب ترین ماهی ها در شطراوت است. همانا آن رهای کند قطره های آب را پی در پی از

سَمَكَةُ السَّهْمِ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ. إِنَّهَا تُطْلِقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتتَالِيَةً^۲ مِنْ حَالٍ^۱

حِضَانَتِهِ بِعَرِيصَةِهَا بِأَقْدَرِ نَيْبِهِ رَهَائِكُنْ تِيْرَ آبٍ رَا دَر حَمَتِ حَشْرَاتِ قَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ بِقُوَّةٍ تُشْبِهُ إِطْلَاقَ السَّهْمِ وَ تُطْلِقُ هَذَا السَّهْمَ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْحَشْرَاتِ

بالای آب و هنگامی که آفتاب مشرق بر سطح آب می بعد آن را زنده. قَوْفُ الْمَاءِ، وَ عِنْدَمَا تُسْقِطُ الْحَشْرَةُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ تَبْلَعُهَا حَيَّةً.

علاقه مند آن ماهی های زینق نسبت به این ماهی هستند ولی غذا دادن به آن به سختی است برایشان؛ زیرا آنها دوست دارند هوا را سَمَكِ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ، وَلَكِنْ تُغَذِّيْتَهَا صَعْبَةً عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ

سینه بخورد طعمه های زنده را. تَأْكُلِ الْقَرَائِسَ الْحَيَّةَ.



ماهی تیلابیا

سَمَكَةُ التِّيَلَابِيَا

ماهی تیلابیا از عجیب ترین ماهی ها که دفاع می کند از بچه ها در حاکمیت می کند با آن ها. همانا او زندگی می کند در شمال سَمَكَةُ التِّيَلَابِيَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ تَدَافِعُ عَنْ صِغَارِهَا وَ هِيَ تُسَيِّرُ مَعَهَا. إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شَمَالِ

افریقیا . و این ماهی می بلعد بچه هایش را هنگام خطر: سَمَكَةُ التِّيَلَابِيَا تَبْلَعُ صِغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ؛ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِ الْخَطَرِ.



۴- بَلَعٌ: بلعید

۳- الْمُتتَالِيَةُ: پی در پی

۲- أَطْلَقَ: رها کرد

۱- سَمَكَةُ السَّهْمِ: ماهی تیرانداز

۵- الْهُوَاءُ: علاقه مندانه «مفرد: آلهوای»

مبین کن. حال. را در عبارات زیر .
عَيِّن «الْحَال» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

الْتَّمِرِينَ السَّابِعُ:

۱- مَنْ عَاشَ بِوَجْهِينِ، مَاتَ خَاسِرًا.

حَال

هر کس زندگی کند با دو روی، زبان کار می میرد.

۲- أَقْوَى النَّاسِ مَنْ عَفَا ۱ عَدُوَّهُ مُقْتَدِرًا.

حَال

قوی ترین مردم کسی است که عفو کند دشمنش را (در حال قدرتمندی)

۳- عِنْدَ وُقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذَهَبُ الْعِدَاوَةُ سَرِيعَةً.

حَال

حنگام وقوع مصیبت های برود دشمنی به سرعت

۴- مَنْ أَذْنَبَ ۲ وَ هُوَ يَضْحَكُ، دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ يَبْكِي.

حَال جمله اسیه

حَال جمله اسیه

هر کس گناه کند در حالی که می خندد وارد آتش می شود در حالی که می گریزد.

۵- يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَإِنْ نُقِلَ إِلَىٰ مَنَازِلِ الْأُمُوتِ.

حَال

نیکی کار زنده می ماند هر چند به خانه های مردگان منتقل شود.

۶- إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَقُمْ بِهِ وَحِيدًا وَ لَا تَتَوَكَّلْ عَلَىٰ النَّاسِ.

حَال

هنگاه خواستی که موفق شوی در کارت بین اقدام کن به آن به تنهایی و توکل نکن بر مردم.



مَعْنَى الصَّحِيحِ فِي الْمَفْرَدِ وَجَمْعِهِ .
 مَعْنَى الصَّحِيحِ فِي الْمَفْرَدِ وَجَمْعِهِ .

الْتَّمَرِينَ الثَّامِنُ:

- | | | | |
|--------------------------------|----------------|------------------------------|-------------|
| ۱- سَمَكَةٌ ، سَمَكَاتٌ ✓ | ماهی | ۱۱- تَمَثَّلٌ ، اَمْثَلَةٌ ✗ | تماثل |
| ۲- ذِكْرِيٌّ ، ذِكْرِيَّاتٌ ✓ | خاطره | ۱۲- سِنَّ ، سَنَوَاتٌ ✗ | دندان / سن |
| ۳- قَرِيْسَةٌ ، قَرَائِسُ ✓ | نفسار | ۱۳- عَصْرٌ ، عُصُورٌ ✓ | حوره |
| ۴- قَرِيْبَانٌ ، قَرَابِيْنٌ ✓ | قربان | ۱۴- صَنَمٌ ، اَصْنَامٌ ✓ | بت |
| ۵- خَطِيئَةٌ ، اَحْطَاءٌ ✗ | گناه / خطايا | ۱۵- حُجَّاجٌ ، حُجَّاجٌ ✓ | حاج |
| ۶- طَعَامٌ ، مَطَاعِمٌ ✗ | غذا / اطعمه | ۱۶- دُمُوعٌ ، دُمُوعٌ ✓ | اشک |
| ۷- دَعْوَةٌ ، دَعَوَاتٌ ✓ | دعوت | ۱۷- وَجْهٌ ، وُجُوهُ ✓ | صورت |
| ۸- كِتَابَةٌ ، كِتَابَاتٌ ✓ | نوشتن | ۱۸- بِنْتُ ، اَبْنَاءٌ ✗ | دختر / بنات |
| ۹- شَعْبٌ ، شُعَبٌ ✗ | مردم / شعب | ۱۹- اِلَهٌ ، اِلِهَةٌ ✓ | خدا |
| ۱۰- عَظْمٌ ، اَعْظَمٌ ✗ | استخوان / عظام | ۲۰- اَيَّةٌ ، اَيَاتٌ ✓ | نشانه |
- جمع مثال است .
 جمع سنه [سال] است .
 جمع این (پسر) است .
 جمع شعبه است .
 جمع اعظم است .



۳

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

درس سوم



«الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ.»

فَ «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.



الدَّرْسُ الثَّالِثُ

حزین سوم

الْكَتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ

کتاب غذای فکر هستند.

(عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعَقَّادِ، بِتَضَرُّفٍ)
 (از کتاب «من» برای عباس مصمود عقاد، با تغییر)

إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ، وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، كَمَا تَوْجَدُ أَطْعَمَةٌ لِكُلِّ جِسْمٍ. وَ مِنْ مَزَايَا
 همانا کتاب ها غذای فکر هستند، و برای هر فکری غذا است، همانطور که یافت می شود غذای برای هر جسمی. و از مزایای
 الْجِسْمِ الْقَوِيُّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ، وَ كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ
 جسم قوی این است که آن جذب می کند غذای مناسب برای خودش، و همچنین انسان عاقل می تواند که
 يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضُوعٍ، وَ إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالتَّحْدِيدِ فِي
 پیدا کردن غذای فکری در هر موضوعی، و همانا محدود کردن در انتخاب کتاب ها مانند محدود کردن در
 اخْتِيَارِ الطَّعَامِ، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلِ أَوْ مَرِيضٍ. إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ تَسْتَطِيعُ
 انتخاب غذا است، هر دو یکی آنها نمی باشد مگر برای یک کودک یا یک بیمار. هرگاه دانتت باشی فکری توانمند می توانی
 بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛ فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛ فَالْتَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ؛ لِأَنَّ
 به وسیله آن که بفهمی آنچه را می خوانی؛ پس بعنوان آنچه را دوست داری از کتاب ها؛ پس تجربه ها بی نیاز نمی کنند ما را از کتاب ها زیرا
 الْكُتُبُ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ، وَ لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ
 کتاب ها تجربه های ملت ها بگذرد هزاران سال هستند، و امکان ندارد که برسد تجربه یک فرد
 أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِينَ.

به بیشتر از ده سال.





و لا اظنُّ انَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكْرَرَةً؛ لِأَنِّي أَعْتَقِدُ انَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفٌ
 و گمان نمی‌کنم که کتاب های تکراری وجود داشته باشد؛ زیرا من اعتقاد دارم که یک ایده هرگاه مطرح کند آن را هزار
 كاتب، أَصَبَحَتْ أَلْفُ فِكْرَةٍ. وَ لِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةٍ
 نویسنده هزار ایده می‌شود. و همین خاطر می‌خواهم که بخوانم در یک موضوع نظرات تعدادی از
 كُتُبًا؛ لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعٌ وَ أَنْفَعُ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ، فَمَثَلًا أَقْرَأُ
 نویسندگان را؛ زیرا این کار لذت بخش تر و سودمندتر از خواندن موضوعات متعدده است، پس مثلاً می‌خوانم
 فِي حَيَاةِ «نَابِلْيُون» آرَاءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا، وَ أَنَا وَاثِقٌ أَنْ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلْيُون
 در زندگی «نابلیون» نظرات سی نویسنده را، و من مطمئنم که هر نویسنده‌ای توصیف کرده است نابلیون را
 بِأَوْصَافٍ لَا تُشَبِّهُهُ أَوْصَافُ الْكُتُبِ الْآخَرِينَ.
 با ویژگی هایی که تشابهت ندارد با ویژگی های نویسنده گان دیگر.

قَرَّبَ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، وَ رَبَّ كِتَابٍ
 پس بهیچ کتابی که تلاش می‌کند خواننده در خواندن آن اسپین خارج نمی‌شود از آن با فایده‌ای، و چه بسا کتابی که
 يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَطَّهِّرُ فِي آرَائِهِ. أَمَّا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ
 و زنی می‌زند آن را خواننده اش؛ پس تأثیر می‌گذارد در روش عمیقاً به طوری که ناخواسته خود را در اندیشه‌هاش. اما کتاب مفید
 فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قُوَّتِكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ، فَإِذَا وَجَدْتَ
 آن کتابی است که افزایش می‌دهد شناخت تو را در زندگی و قدرت تو را در فهمیدن و عمل کردن، پس اگر بیابی
 ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ.
 آن را در کتابی، می‌باشد بسیار نایب و قدر دانی.

الْعَقَّادُ أَدِيبٌ وَ صَحْفِيٌّ وَ مَفْكَرٌ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ. فَكَانَ الْعَقَّادُ
 عقاد ادیب و روزنامه نگار و اندیشمند و شاعر مصری است؛ مادرش در اصل کردی است. من دید عقاد
 لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ؛ وَ لِهَذَا لَا تُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النِّشَاطَ عَلَى رَعْمِ ظُرُوفِهِ
 زیبایی را مگر آزادی؛ و همین دلیل مشاهده می‌کنیم در زندگی اش جز فعالیت با وجود شرایط
 الْقَاسِيَةِ.
 دشواریش.





يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آيَاتِ الْكُتُبِ. وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ فِي مِصْرَ. فَقَدْ أَضَافَ إِلَى لِقَاءِ مَسْرُوعِيهَا أَوْضَائِهِ هَذَا الْكُتَابِ. **وَأَوَازِ حِصْرِي بْنِ نُوَيْسِدْكَانِ فِي مِصْرَ اسْت.** **بَيْنَ إِضَائِهِ كَرْدَةَ اسْتَبَ بِهِ** الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ.

لِنَابِضَةِ نَعْرَمِي بِيَشْتَرِازِ صِدْكَتَابِ فِي رِصِيَّةِ هَايِ مَخْلُفِ .
 مَا دَرَسَ الْعُقَادُ إِلَّا فِي الْمَرَحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ، لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةِ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافِظَةِ دِرَاسَةِ نَحْزَانِدِ عِقَادِ مَكْرُدِ فِي مَرَحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ، وَ خَاطِرِ نِيْرُونِ دِيرِ سِتَانِ فِي دِرَاسَةِ اسْتَوَانَ اسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَ نَشَأَ فِيهَا. وَ مَا اسْتِطَاعَتْ أَسْرَتُهُ أَنْ تُرْسَلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ. فَمَا اعْتَمَدَ الْعُقَادُ إِلَّا عَلَى بَفْسِهِ. فَقَدْ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ نَصَبِلَتِ. **بَيْنَ اعْتِمَادِ نَحْزَانِدِ عِقَادِ مَكْرُدِ بِرِصْرُوشِ . بَيْنَ بَادِرْتَرْتَةِ اسْتِ انْغَلِيسِي رَا اَزْ كَرْدِ شَرَانِي كِه** كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِزِيَارَةِ الْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

هِيَ آمَدَنَدَ بِهِ مِصْرَ بَرَايِ دِيرِنِ آثَارِ تَارِيخِي .



الْمُعْجَم

أَضَافَ : افزود (مضارع: يُضِيفُ/

مصدر: إِضَافَةٌ)

أَعْنَى : بی نیاز گردانید

(مضارع: يُعْنِي/ مصدر: إِعْنَاءُ)

أَغْنَاهُ عَنْهُ : او را از آن بی نیاز کرد.

الْأَمْتَعُ : لذت بخش تر

الْتَّخْدِيدُ : محدود کردن (ماضی:

حَدَدَ/ مضارع: يُحَدِّدُ)

تَصَفَّحَ : ورق زد ، سریع مطالعه کرد

الْتَّانَوِيَّةُ : دبیرستان

الْجَدِيرُ : شایسته

الصَّحْفِيُّ : روزنامه نگار

الْظُّرُوفُ : شرایط «مفرد: الظَّرْفُ»

الْقَاسِي : سخت و دشوار

الْكُتَابُ : نویسندگان «مفرد:

الْكَاتِبُ»

الْمَفْكَرُ : اندیشمند

نَشَأَ : پرورش یافت

الْوَأْتِقُ : مطمئن

هُنَاكَ : وجود دارد ، آنجا

يُقَالُ : گفته می شود «مجهولِ يَقُولُ»



حوّل النصّ

معین صحیح واسباب برطبق متن درس

أ. عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

x ✓

- 1- دَرَسَ الْعُقَادُ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ وَ حَصَلَ عَلَيَّ دُكْتُورَاهُ فَخَرِيَّةً مِنْهَا. **درس خواند عقاد در دانشگاه آنکارا و بدست آورد دکترای افتخاری از آن**
- 2- رَبُّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْضِلُ عَلَيَّ فَائِدَةً مِنْهُ. **چه بسا کتابی که تلاش می کنی در خواندنش بعین بدست می آوری بر فایده ای از آن**
- 3- الْكُتُبُ تَجَارِبُ آلافِ الْعُلَمَاءِ عَلَيَّ مَرَّ السَّنِينَ. **کتاب ها تجربی های هزاران دانشمند هستند در گذر سال ها**
- 4- تَحْدِيدُ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ نَافِعٌ فِي رَأْيِ الْكَاتِبِ. **محدود کردن خواندن کتاب ها مفید است در نظر نویسنده**
- 5- يَعْتَقِدُ الْعُقَادُ أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالَ الْحُرِّيَّةِ. **اعتقاد دارد عقاد که زیبایی زیبایی آزادی است**
- 6- لَا طَعَامَ لِفِكْرِ الْإِنْسَانِ. **هیچ غذایی برای فکر انسان نیست**

X ✓ ✓ X ✓ X

ب. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

جواب بدهم سؤالات زیر بر طبق متن درس

1- لِماذا لَمْ يُوَاصِلِ الْعُقَادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ؟ **برای چه ادامه نداد عقاد تحصیلش را در دبیرستان؟**

لعدم وجود مدرسه ثانویة فی محافظة اسوان التي وُلِدَ وَنَشَأَ فِيهَا.

ها

2- بِأَيِّ شَيْءٍ شَبَّهَ الْعُقَادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ؟ **بچه چیزهای تشبیه کرده است عقاد محدود سازد در انتخاب کتاب**
شبهه بالتحديد في اختيار الطعام [تشبیه کرده است آن را به خورد سازی در انتخاب غذا]

3- كَمْ كِتَابًا أَضَافَ الْعُقَادُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ **چند کتاب اضافه کرده است عقاد به کتابخانه عربی؟**
أكثر من مئة كتاب [بیش از صد کتاب]

4- مِمَّنْ تَعَلَّمَ الْعُقَادُ اللُّغَةَ الْإِنجِلِيزِيَّةَ؟ **از چه کسانی یاد گرفت عقاد زبان انگلیسی را؟**

من السياح الذين كانوا يأتون الى مصر لزيارة الآثار التاريخية. [از گردشگران که می آمدند به مصر برای دیدن آثار تاریخی]

5- مَا هُوَ مِقْيَاسُ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ؟ **چیست معیار کتاب های مفید؟**

ما يزيد معرفتنا في الحياة وقوتنا على الفهم والعمل [آنچه زیاد می کند شناخت ما را در زندگی و قدرت ما را بر فهمیدن]

6- مَا هِيَ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِي؟ **مزایای جسم قوی؟**

أنه يجذب غذاءً مناسباً لنفسه [آن غذای مناسبی را برای خودش جذب می کند]



اعلموا

أسلوب الاستثناء

به این جمله دقت کنید.

حَصَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا. همشاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.



■ کلمه «حَامِدًا» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ و «إِلَّا» ادات استثناء نامیده می‌شوند.

■ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

■ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، مُسْتَثْنَى مِنْهُ گفته می‌شود.

حَصَرَ	الزُّمْلَاءُ	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِدًا.
	مُسْتَثْنَى مِنْهُ		ادات استثناء	مُسْتَثْنَى
الزُّمْلَاءُ	حَصَرُوا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِدًا.
مُسْتَثْنَى مِنْهُ			ادات استثناء	مُسْتَثْنَى

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ

مُسْتَثْنَى

ادات استثناء

مُسْتَثْنَى مِنْهُ

۱- مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَصَرُوا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا»، مُسْتَثْنَى مِنْهُ «واو» در «حَصَرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است.

ترجمه کن آیه در زیری آید سپس معین کن مستثنی و مستثنی منه را

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمَ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيَّنِ الْمُسْتَثْنَى وَالْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

۱- ﴿... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ...﴾ الْقَصَص: ۸۸

هر چیزی نابود شدنی است. جز ذات او.

۲- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا ابْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴

پس سجده کردند فرشتگان همگی جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود (شد).

۳- كُلُّ عَيْنٍ بِأَكْيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنُ غُصَّتٍ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ فَاصَّتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر چشمی گریان است در روز قیامت جز سه چشم: چشمی که بیدار ماند در راه خدا و چشمی که بر هم نهاده شده از ما مردم دارد و چشمی که لبریز شده است از تیرش خداوند.

۴- كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ^۱ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ^۲ بِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

هر ظرفی تنگی نمی شود با آنچه قرار داده شده در آن جز ظرفی علم؛ که آن فراخ گوی برد با آن.



۵- كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ^۱ إِذَا كَثَرَ إِلَّا الْأَدَبُ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثَرَ غَلَا^۲. مَثَلُ عَزَبِيِّ

هر چیزی ارزان می شود هنگامی که زیاد شود جز ادب پس همانا آن هر طایفه زیاد شود بر آن می شود.

۶- لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةَ.

من ندانم همطایس های عزیزان فرانسوی را جز عطیه.

۷- حَلَّ الطَّلَابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةَ.

حل کردند دانش آموزان مسائل ریاضی را جز یک مسأله.

۱- سَهْرَتٌ: بیدار ماند ۲- عَصَّ عَيْنَهُ: چشم بر هم نهاد ۳- فَاضٌ: روان شد ۴- أَلْخَشْبَةُ: پروا ۵- أَلْوَعَاءُ: ظرف ۶- ضَاقٌ: تنگ شد ۷- اِتَّسَعَ: فراخ شد ۸- رَخِصٌ: ارزان شد ۹- غَلَا: گران شد



■ یک نکته در ترجمه:

هنگامی که پیش از «إلا» جمله منفی آمده و مستثنیٰ مِنْهُ ذکر نشده باشد، می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤکد نیز ترجمه کنیم؛ مثال:

ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا. ← در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.
← در کتابخانه، [کسی] جز کاظم را ندیدم.



ترجمه کن عبارات های زیر را

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

۱- ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...﴾ الأَنْعَامُ: ۳۲

و نیست زندگی دنیا جز بازیچه و سرگرمی [و زندگی دنیا فقط این بازیچه و سرگرمی است]

۲- ﴿... لَا يَبْتَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يُونُسُ: ۸۷

نا امید نمی شوند از رحمت خدا جز قوم کافر [فقط قوم کافر از رحمت خدا نا امید می شوند]

۳- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ الْعَصْرُ: ۲ و ۳

همانا انسان در زیان کاری است مگر کسانی که ایمان آورده اند و انجام دهند کارهای نیک

۴- قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ!

خواندم کتاب تاریخ را جز منابعش

۵- اشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا الْأَنَانَاسَ.

خریدم انواع میوه را جز آناناس





التَّمارين

نوین طهرای مناسب برای توضیحها زیر از طمات و از نامه.
اَكْتَبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ.

التَّمْرينُ الأوَّلُ:

اغنی بی نیاز گردانید
الصَّحْفِيَّ: روزنامه نظر
التَّابُوِيَّةُ: دبیرستان
المُفَكِّرُ: اندیشمند
الظُّروفُ: شرایط

- 1- جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حَاجَةَ لَهُ.
قرار داد او را بی نیازی که هیچ نیازی ندارد.
- 2- شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ فِي الصُّحُفِ.
شخصی که می نویسد مقاله های را در روزنامه ها
- 3- الْمَرْحَلَةُ الدَّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الْإِنْتِائِيَّةِ.
مقطع تحصیلی بعد از ابتدایی.
- 4- الْعَالَمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ.
دانشمندی که افکار عمیق و حدیث دارد.
- 5- الْأَوْضَاعُ وَالْأَحْوَالُ الَّتِي نَشَاهِدُهَا حَوْلَنَا.
اوضاع و حالات که مشاهده می کنیم در اطرافمان.

اوضاع و حالات که مشاهده می کنیم در اطرافمان.

قرار داده ده جای خالی کلمات مناسب از طمات زیر
ضَعِ فِي الْفُرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

التَّمْرينُ الثَّانِي:



- 1- قَبِيضَةُ الْعَنْبِ
در ایران تابستان به دلیل زیاد شدن در بازار
زیر (یعنی) زبانی شود زیاد شود بر می خورد بر می خورد
- 2- حَادِ مَدِيرِ مَسْؤُولِيَّةٍ لِمَا بَدَخْنَا بِهِ مِنْ أَسْمَاءِ أَمْ دَعَاكَ كَرَامًا
حاضر مدیر مسؤلیت که ما بدخنا را به هم کلامی ام دعای کرد
به آن **تدابیر** **آنها** **تلفاز** **تلفاز** **تلفاز** **تلفاز**
- 3- ذَهَبْنَا إِلَى الْبُسْتَانِ وَ
زیتیم به باغ و سبها و انارها.
چای پی کردیم **سوار کردیم** **سوار کردیم** **سوار کردیم**
- 4- سَاعَتِي
زیادتی را از چوب درخت گردو
صنعت **ظرف** **ظرف** **ظرف** **ظرف**
- 5- نَهَانُ هَنْدِلَ حَارِسِ الْفُنْدُقِ
نهیان هندی
تضعیف می کند **تضعیف می کند** **تضعیف می کند** **تضعیف می کند**



مس نحاساً
بیدار می ماند یسهر

پرن جدول را با طبعات مناسب

املاً الجَدُول بِكَلِمَاتٍ مُنَاسِبَةٍ.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

الرَّمْزُ ↓

وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا.....

التَّفْسِيرُ: ٣١

٤	د	و	ا	ن
٥	ح	م	ا	م
٦	م	ت	ذ	ك
٧	ع	ب	ا	٦
٨	م	ا	خ	و
٩	ت	٤	ا	ر
١٠	م	ق	ل	و
١١	ع	ر	ب	ا
١٢	ظ	ا	ه	ر
١٣	ا	ق	م	ر
١٤	ب	ل	ا	ق
١٥	م	ع	ج	و
١٦	ب	ض	ا	ع
١٧	ا	ن	ه	ا
١٨	ت	ع	ل	ي
١٩	س	ه	و	ل
٢٠	ا	ص	ن	ا
٢١	ن	ف	ق	ا
٢٢	ك	ر	ا	س
٢٣	و	ا	ل	د
٢٤	س	ر	و	ل
٢٥	ب	ه	ا	خ
٢٦	ا	ر	س	ا
٢٧	ا	ج	ل	م
٢٨	ت	ل	م	ي
	ب	ر	ا	ج
١	دشمنی			
٢	کبوتر			
٣	به یادآورنده			
٤	چادر			
٥	گرفته شده			
٦	آشنایی			
٧	بُریده شده			
٨	آفتاب پرست			
٩	پدیده			
١٠	ماه‌ها			
١١	کارت، بلیت			
١٢	فیلم‌ها			
١٣	خمیر			
١٤	کالا			
١٥	رودها			
١٦	یاد دادن			
١٧	آسانی			
١٨	بُت‌ها			
١٩	هزینه‌ها			
٢٠	صندلی‌ها			
٢١	مادر			
٢٢	شلوار			
٢٣	چارپایان			
٢٤	فرستادن			
٢٥	پرچم‌ها			
٢٦	سنگ‌ها			
٢٧	دانش آموز			
٢٨	برنامه‌ها			

عِبَاءَةٌ جَادِرٌ
مَأخُودٌ كَرَفْتُهُ شَدِيدَةٌ
مُتَدَكِّرٌ بِهِيَ يَأْتِي وَرَبْدُهُ
حَمَامَةٌ كَبُوتَرٌ
تَعَارُفٌ آسَانِيٌّ
حِرْبَاءٌ آفَتَابِ پَرِسْتِ
عُدْوَانٌ دَشْمَنِيٌّ
مَقْطُوعٌ بُرِيدُهُ شَدِيدٌ
ظَاهِرَةٌ بِرِيدُهُ
أَقْلَامٌ بِبَلْعَمِهَا
بِطَاقَةٌ بَلِيَّتٌ كَارْتِ
أَقْمَارٌ مَاهِهَا
تَعْلِيمٌ يَادِدَانِ
أَنْهَارٌ رُودِهَا
مَعْجُونٌ خَمِيرٌ
بِضَاعَةٌ كَالَا
سُهُولَةٌ آسَانِيٌّ
نَفَقَاتٌ هَزِينَةٌ
سِرْوَالٌ شَلْوَارٌ
وَالِدَةٌ مَادِرٌ
كَرَاسِيٌّ صَنْدَلِيهَا
بِهَائِمٌ چَارِپَايَانِ
أَعْلَامٌ پَرِچَمِهَا
أَصْنَامٌ بَقَعِهَا
تَلْمِيزٌ دَانِشْ آمُوزِ
إِرْسَالٌ فَرِسْتَانِ
بِرَامِجٌ بَرِنَامِهَا
حِجَارَةٌ سَنَگِهَا

رَفْرَجِدُول: وَإِذَا حَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا



■ به بیان ویژگی‌های دستوری (ساختاری) کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» می‌گویند.

■ و به ذکر نقش دستوری کلمه، یعنی جایگاه آن در جمله، در زبان عربی «المَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ» می‌گویند.

معین کن درست را در تحلیل صرفی و محل ابرای آن به اشاره شده به آن با خط.
الْتَّمَرِينَ الرَّابِعُ: عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.

{ الْعُمَّالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ. } { نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الإِمْتِحَانِ. }

الكلمة	التحليل الصرفي	المحل الإعرابي
-١ الْعُمَّالُ	أ. إِسْمٌ فاعِلٍ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ»	مُبْتَدَأٌ ✓
	ب. إِسْمٌ مُسَالِّغَةٌ، جَمْعُ مُدَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	فَاعِلٌ ✗
-٢ الْمُجْتَهِدُونَ	أ. إِسْمٌ فاعِلٍ، جَمْعُ مُدَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	صِفَةٌ ✓
	ب. إِسْمٌ مُفْعُولٍ، ماضٍ، مُدَكَّرٌ، نَبِيَّةٌ	مُضارعٌ ✗ مُضارعٌ ✗ مُضارعٌ ✗
-٣ يَشْتَغِلُونَ	أ. فِعْلٌ مُضارعٌ، مَعْلُومٌ	خَبَرٌ ✓
	ب. فِعْلٌ ماضٍ، مَجْهُولٌ	فَاعِلٌ ✗

-٤ الْمَصْنَعِ	أ. إِسْمٌ مُفْعُولٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	مُضارعٌ ✗ إِلَيْهِ ✗
	ب. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُدَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) ✓

-١ نَجَحَتِ	أ. فِعْلٌ ماضٍ، مَجْهُولٌ	مَجْهُولٌ ✗
	ب. فِعْلٌ ماضٍ، مَعْلُومٌ	✓

-٢ الطَّالِبَاتُ	أ. مُبْتَدَأٌ، جَمْعُ مُدَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	مُبْتَدَأٌ ✗
	ب. إِسْمٌ فاعِلٍ، جَمْعُ مُؤنَّثٍ سَالِمٍ، مَعْرِفَةٌ	فاعِلٌ ✓

-٣ الإِمْتِحَانِ	أ. مُصَدَّرٌ، مُفْرَدٌ، مُدَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) ✓
	ب. إِسْمٌ مُفْضِلٌ، مُفْرَدٌ، مُدَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ ٢	صِفَةٌ ✗

١- فِعْلٌ ماضٍ: فعل ماضٍ ٢- مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ: معرفه به علم بودن



التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

كامل کن جاهای خالی را در ترجمه متن زیر.
أ. كَمَلِ الْفَرَاعَاتِ فِي تَرْجَمَةِ النَّصِّ التَّالِي.

هناك طائرٌ يُسَمَّى «بَرْنَاكِل» يَبْنِي عُشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفَعَةٍ بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ. وَ عِنْدَمَا
تَكْبُرُ فِرَاحُهُ، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عُشِّهَا الْمُرْتَفِعِ. تَقْدِفُ الْفِرَاحُ نَفْسَهَا وَاحِداً وَاحِداً مِنْ
جَبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفَاعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِترٍ. وَ تَضْطِئِدُ بِالصُّخُورِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ. يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانِ أَسْفَلَ
الْجَبَلِ وَ يَسْتَقْبِلَانِ فِرَاحَهُمَا. سُقُوطُ الْفِرَاحِ مَشْهُدٌ مُرْعِبٌ جِداً. وَ لَكِنْ لَا فِرَارَ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ قِسْمٌ
مِنَ حَيَاتِهَا الْقَاسِيَةِ.

پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» نامیده می‌شود [او] لانه‌اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از
شکارچیان می‌سازد... و هنگامی که جوجه‌هایش بزرگ می‌شوند از آنها می‌خواهد از لانه بلندشان
بپرند. جوجه‌ها یکی یکی... خودشان را از کوهی که بلندای آن به بیش از هزار... متر
می‌رسد، می‌اندازند. و چند بار با صخره‌ها برخورد می‌کنند پدر و مادر، پایین کوه چشم به راه
می‌شوند و به پیشواز جوجه‌هایشان می‌روند. افتادن جوجه‌ها صحنه‌ای بسیار ترسناک است.
ولی هیچ گریزی از آن نیست؛ زیرا بخشی از زندگی **دشتوار** شان است.



١- الْمُرْعَبُ: ترسناک



ب. اَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا. بِنُويْسِ تَرْكِيبِ آخِرِ زَبْرِشِ حَلِطِ اسْمَاتِ.

معین کن نوع «لا» را در عبارت
عَيْنُ نَوْعٍ «لا» فِي «لَا فِرَارَ مِنْهُ»؟ لَا فِي نَفْيِ حَبِي

ج. حَبِي تَصَوُّوْنَ اَزْ مَقَادِرَ طَلَمَاتِ زَبْرِ رَتْنِ.
د. اِنْحَتَّ عَنِ مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ فِي النَّصِّ: «تَجَّتْ وَ قَرِيبٌ وَ تَصَغَّرُ وَ قَصِيرٌ وَ اَقْلٌ وَ اَعْلَى».

ه. اَكْتُبِ مُفْرَدَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: «جِبَالٌ وَ مُفْتَرَسِينَ وَ فِرَاحٌ وَ صُخُورٌ وَ مَرَاتٌ». بِنُويْسِ مَزُودِ كَلِمَاتِ زَبْرِ رَا:
جبل مفترس فرح صخرة مره
کوه درنده هوجه صخره بار

الْتَّمِرِينَ السَّادِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

اسم مبالغه
أَعْلَمُ مِنْ: دَانَا تَرَار
الْعَلَامَةُ: بَسِيَار دَانَا
اسم مفعول
سَيَعْلَمُونَ: حَوَاهِنْد دَانِسْت

مصدر مفعول
لَا يَنْتَقِلُ: جَابِه جَابِي شُوْد
رَجَاءٌ، اِنْتَقِلُوا: لَصَا جَابِه جَابِي شُوْد
اسم مفعول
لَنْ يَنْتَقِلَ: جَابِه جَابِي شُوْد
اسم مفعول
سَيَعْلَمُونَ: جَابِه جَابِي شُوْد

اسم مفعول
الْمُرْسَلُ: فَرِسْتَا رِه شُدِه
لَا تُرْسَلُ: نَفَرِسْت
اسم مفعول
أُرْسِلُ: نَفَرِسْت
اسم مفعول
الْمُرْسَلُ: فَرِسْتَا رِه شُدِه

اسم مفعول
الْعَابِدُونَ: پَرِسْتَش كَنْدَان
الْمُعَابِدُ: پَرِسْتَش كَاهَا
اسم مفعول
أُعْبَدُونِي: مَرَا بِي پَرِسْتَقِير
اسم مفعول
الْمُعَابِدُونَ: پَرِسْتَش كَنْدَان

اسم مفعول
الْمُسَاعِدُ: كَمَك كَنْدِه
رَجَاءٌ، سَاعِدُونِي: لَصَا، كَمَك كَنْدِه
اسم مفعول
هُمْ سَاعِدُونِي: اِنْفَا، كَمَك كَرْدِه
اسم مفعول
الْمُسَاعِدُ: كَمَك كَنْدِه

اسم مبالغه
الطَّبَاخُ: اِنْفِي
الْمَطْبُوخُ: بِحْتِه شُدِه
اسم مفعول
الطَّبَاخُ: اِنْفِي
اسم مفعول
طَبَخَ: بِحْتِه شُدِه

مصدر مفعول
تَتَكَلَّمُ: لَصَخْنِ لَقْتِن
لَصَخْنِ لَقْتِن
اسم مفعول
تَتَكَلَّمُ: لَصَخْنِ لَقْتِن
اسم مفعول
تَتَكَلَّمُ: لَصَخْنِ لَقْتِن
اسم مفعول
تَتَكَلَّمُ: لَصَخْنِ لَقْتِن

معنی تکریب را برای طاعت که زیرا آنها خط است.
عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

الْتَّمِرِينَ السَّابِعُ:

۱- مُدَارَةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ.

مبتدا مضارع خبر مضاف الیه

مدارا کردن با مردم نصف ایمان است.

۲- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.

مبتدا صفت خبر موصوفه صفت
موصوفه

دشمن عاقل بهتر از دوست نادان است.

۳- يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلِمًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا.

مضارع مستثنی

ای دوست من، هرگز سخنی جز حق مگو.

۴- الْعِلْمُ فِي الصَّخْرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.

مبتدا موصوفه حرف جر

علم در کوهی مانند کنده کاری در سنگ است.

۵- أَوْعَفُ النَّاسِ مَنْ ضَعَفَ عَنِ كِتْمَانِ سِرِّهِ.

مبتدا مضاف الیه موصوفه حرف جر
موصوفه

ضعیف ترین مردم کسی است که ضعیف باشد از پنهان کردن رازش.



جستجوی از اسمرهای زیبرد آخه فی آید.

إِنْحَتْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي مَا يَلِي.

التَّمْرِينَ الثَّامِنُ:

(اسم الفاعلِ وَ اسم المفعولِ وَ اسم المُبالغةِ وَ اسم التفضيلِ وَ اسم المكانِ)

۱- ﴿...إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...﴾ يوسف: ۵۳
اسم مبالغة

۲- إَعْلَمَ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.
اسم تفضيل اسم تفضيل

۳- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ.
اسم تفضيل

۴- طَلَبَ الْحَاجَةَ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ.
اسم تفضيل

۵- قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَيْبِكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا.
اسم مكان اسم فاعل

۶- يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ.
اسم فاعل اسم تفضيل اسم مفعول



ع

الدَّرْسُ الرَّابِعُ



هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ
 هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
 وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
 وَ الْبَيْتِ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ
 هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
 الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَ الْعَجَمُ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می‌شناسد. و خانه [خدا] و مردم بیرون و محدودهٔ احرام، او را می‌شناسند.
 این فرزندِ بهترینِ همهٔ بندگان خداست. این پرهیزگارِ پاکِ پاکیزهٔ بزرگ قوم است. و این گفتهٔ تو که «این کیست؟» زیان‌رسانندهٔ بدو نیست. عرب و غیر عرب کسی را که تو انکار کردی می‌شناسند.



الدَّرْسُ الرَّابِعُ

درس چهارم

الْفَرَزْدَقُ

فرزدق

الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مَنْطِقَةِ الْكُؤَيْتِ الْحَالِيَةِ، عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عَشْرِينَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى بَعْدَازِ حَبِيبَتِ ، وَ زَنَدَنِي كَرْدِ بَصْرَةَ . در روزی از روزها آورد او پدرش نذر

امیرالمومنین علی (ع) / پس بدید از امام (ع) درباره پدرش ؛ پس گفت : «هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا».

« این پسر من نزدیک است که شاعری بزرگ بشود »

فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ».

پس گفت امام (ع) به پدرش : « یاد به به او قرآن را ».

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا؛ ثُمَّ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَحَهُمْ بِسِمْيَاتِهِمْ ، وَ سَمِعَ مِنْهُمْ فِي بَصْرَةَ وَ سَمِعَ مِنْهُمْ فِي الشَّامِ ، وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ .

و بدین آورد ها بزه ها بنان را -

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُجِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛

فرزدق دوستدار اهل بیت (ع) بود و پنهان می کرد دوستی اش را نزد خلفای بنی امیه

وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

ولی آشکار کرد آن را هنگام حج نزارد هشام بن عبد الملک در روز طایر پدرش .

فَطَافَ هِشَامُ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ،

پس هنگام طواف کرد و هنگامی که رسید به حصار (حصار اسیر) نخواست که مسح کند آن را به خاطر زیادتی جمعیت ،

فَنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ جُلُوسَ الْأَمْرَاءِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ

پس بر پاشد برایش منبری و نشست بر آن همچون فرماندهان درحالی که نگاه می کرد به مردم و همراهش گروهی

مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

از بزرگان اهل شام بودند -

فَبَيْنَمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ طَوَافَ

پس درحالی که نگاه می کرد به حجاجان ، ناگهان آمد زین العابدین (ع) ، پس طواف طواف کرد همچون بزرگان ،

الْأَعَاظِمِ، فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ اسْتِلَامًا سَهْلًا.

پس هنگامی که رسید به حصار بود ، رفتند مردم به کناری ، پس لمس کرد آن را به آسانی .

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ:

پس گفت مردی از اهل شام :

« مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ؟! »

« در این کیست که اجازه دارد مردم به او لمس کند سنگ را؟! »

خَافَ هِشَامُ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَيَرْغَبُوا فِيهِ رَغْبَةَ الْمُحِبِّينَ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ».

ترسید هشام از آنکه بشناسند او را اهل شام و علاقمند شوند به او همچون عاشقان ؛ پس گفت : « نمی شناسم او را ».

وَ كَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِرًا.

و فرزدق حاضر بود .

فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ: «أَنَا أَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً».



ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ إِِنْشَادًا رَائِعًا.
سپس سرود ابن قصیده را به زیبایی.



هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتُهُ
این کسی است که سرزمین بطحاء (که) قدمگاهش را می‌سازد
وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ
و خانه (شما) می‌سازد را و بیرون و محرمه احرام

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
این پسر بهترین همه آنکه خداست
هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
این پرهیزگار پاک پاکیزه بزرگ قوم است

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
و این گفته تو که «این کیست» زبانی زنا نماند، بکار نیست
الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَ الْعَجَمُ
عرب و غیر عرب کسی را که تو انکار کردی، می‌سازد.





الْمُعْجَم

<p>إِذْ جَاءَ : ناگهان آمد</p> <p>اسْتَلَمَ الْحَجَرَ : سنگ را مسح کرد</p> <p>أَنْكَرَ : ناشناخته شمرد</p> <p>أَبْطَحَاءَ : دشت مگه</p> <p>بَيْتَمَا : در حالی که</p> <p>الْتَقِيَ : پرهیزگار</p> <p>جَهَرَ بِـ : آشکار کرد</p>	<p>الْحِلَّ : بیرون احرام</p> <p>رَحَلَ- : کوچ کرد</p> <p>رَغِبَ فِيهِ- : به آن علاقه مند شد</p> <p>الضَّائِرُ : زیان رساننده</p> <p>طَافَ : طواف کرد</p> <p>(مضارع: يَطُوفُ)</p> <p>الْعُرْبُ : عرب</p>	<p>الْعَلَمُ : بزرگ تر قوم ، پرچم</p> <p>الْكِبَارُ : بزرگان</p> <p>«مفرد: الْكَبِير» ≠ الصَّغَار</p> <p>مَدَحَ- : ستود</p> <p>نَصَبَ : برپا کرد ، نصب کرد</p> <p>الْتَقَى : پاک و خالص</p> <p>الْوَطَاءُ : جای پا ، گام</p>
---	--	--

در باره متن حَوْلَ النَّصِّ

نبرسی برای کوتاه بر طبق متن درس.

اُكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- كَيْفَ كَانَ حُبُّ الْفَرَزْدَقِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؟ چگونه بود عشق فرزدق با اهل بیت (ع) نزد **كان الفرزدق يمسق حبه... فرزدق دوستی اش را پنهان می کرد.**
خلفای بنی امیه؟
- ۲- مَنْ جَاءَ بِالْفَرَزْدَقِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ چه کسی آورد فرزدق را نزد امیر المؤمنین (ع)؟
أبوه: پدرش
- ۳- مَتَى جَهَرَ الْفَرَزْدَقُ بِحُبِّهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ کِی آشکار کرد فرزدق عشقش را به اهل بیت (ع)؟
لما حج هشام بن عبد الملك في أيام أبيه هشام بن عبد الملك در دوران پدرش به حج رفت.
- ۴- أَيْنَ وُلِدَ الْفَرَزْدَقُ؟ وَ أَيْنَ عَاشَ؟ کجا متولد شد فرزدق؟ و کجا زندگی کرد؟
وُلِدَ فِي مَنْطِقَةِ الْبَلَوَيْنِ الْحَالِيَةِ وَعَاشَ بِالْبَصْرَةِ. متولد شد در منطقه ای در کویت کنونی و زندگی کرد در بصره.
- ۵- فِي أَيِّ عَصْرِ كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَعِيشُ؟ در کدام عصر زندگی کرد فرزدق؟
فِي الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. در عصر اموی
- ۶- إِلَى مَنْ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ بِالشَّامِ؟ به سوی چه کسی سفر کرد فرزدق در شام؟
إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ. به سوی خلفای بنی امیه



اعلموا

الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

- ۱- اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ. از خدا آمرزش خواستم.
- ۲- اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا. از خدا بی گمان آمرزش خواستم.
- ۳- اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.
- ۴- اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

- چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اِسْتَعْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَار» در جملات بالا وجود دارد؟
- مصدر «اِسْتِغْفَار» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟
- نقش کلمه «اِسْتِغْفَار» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.
- این مصدر در جمله دوم بر انجام فعلِ «اِسْتَعْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- به مصدر «اِسْتِغْفَار» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیده‌های تأکیدی مانند «بی گمان»، «حتماً»، «قطعاً» و «واقعاً» استفاده می‌کنیم.

اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

- دو کلمه «صَادِقًا» و «الصَّالِحِينَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف‌الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتِغْفَار» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

صفت

مفعول مطلق نوعی

مضاف‌الیه

مفعول مطلق نوعی

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛^۱ مثال:

تَجْتَهْدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَاداً بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.



إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

مفعول مطلق، مصدری از فعل جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی، مصدری از فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه دارد.

۱- ترجمه، هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

در کتاب عربی پایه دهم با مصدرهایی با قاعده بر این وزن‌ها آشنا شدید:
 اِفْتَعَالَ، اِسْتَفْعَالَ، اِنْفَعَالَ، اِفْعَالَ، تَفْعِيلٌ، تَفْعُلٌ، تَفَاعُلٌ و مُفَاعَلَةٌ؛ مثال:

مصدر	مضارع	ماضی	مصدر	مضارع	ماضی
تَعْلِيمٌ	يُعَلِّمُ	عَلَّمَ	اِفْتِخَارٌ	يَفْتَخِرُ	اِفْتَحَرَ
تَقَدُّمٌ	يَتَقَدَّمُ	تَقَدَّمَ	اِسْتِخْدَامٌ	يَسْتَخْدِمُ	اِسْتَحْدَمَ
تَعَارُفٌ	يَتَعَارَفُ	تَعَارَفَ	اِنْسِحَابٌ	يَنْسَحِبُ	اِنْسَحَبَ
مُسَاعَدَةٌ	يُسَاعِدُ	سَاعَدَ	اِرْسَالٌ	يُرْسِلُ	اَرْسَلَ



اکنون با این چند مصدر که در هشت گروه یاد شده نیستند و بی‌قاعده‌اند، آشنا شوید:

مصدر	مضارع	ماضی		مصدر	مضارع	ماضی
جُلوس	يَجْلِسُ	جَلَسَ		صَبْر	يَصْبِرُ	صَبَرَ
خُرُوج	يَخْرُجُ	خَرَجَ		ذِكْر	يَذْكُرُ	ذَكَرَ
طَوَاف	يَطُوفُ	طَافَ		مَعْرِفَة	يَعْرِفُ	عَرَفَ
نَوْم	يَنَامُ	نَامَ		رَغْبَة	يَرْغَبُ	رَغِبَ
عَيْش	يَعِيشُ	عَاشَ		فَتْح	يَفْتَحُ	فَتَحَ

از آنجا که «مفعول مطلق» مصدری از فعلِ جمله است؛ بنابراین آشنایی با مصدرهای یاد شده لازم است.

انتخاب کن ترصه دریت را سپس معین کن مفعول مطلق را و درین نوشتن را.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ المَعَارِج: ۵
 فعل مطلق نومی صفت

الف. قطعاً شکیبایی کن. ب. به زیبایی صبر کن.

۲- ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الْأَحْزَاب: ۴۱
 فعل مطلق نومی صفت

الف. خدا را همیشه یاد کنید. ب. خدا را بسیار یاد کنید.

۳- ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ النَّسَاء: ۱۶۴
 فعل مطلق آنیدی صفت

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ب. خدا با موسی سخنی گفت.



۴- ﴿... وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ الْفُرْقَان: ۲۵
 فعل مطلق آنیدی صفت

الف. و مانند ملائک فرود آمدند. ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.



الْتَّمَارِين

مَعْنَى لِنَ عِبَارَاتٍ فَارِسِيَّةٍ نَزْدِكَ بِعِبَارَاتٍ عَرَبِيَّةٍ رَاضِيَةٍ

الْتَّمَارِينُ الْأَوَّلُ:

عَيْنُ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْقَرِيبَةِ مِنَ الْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْمَعْنَى.

- ۱- ایمان من آورد هیچ بیک از شما نداشت بدارد برای برادرش آنچه را در دست می‌دارد برای پدرش
لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ۲- هرگاه و تو گزای برای این کرم را صاحب در کار او را و اگر گزای برای این از رویاها را سرکش می‌کنند
إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا. الْمُتَتَّبِعِي
- ۳- عاقل می‌سازد خانه اش را بر روی صخره و نادان می‌سازد آن را بر روی شن
الْعَاقِلُ يَبْنِي بَيْتَهُ عَلَى الصَّخْرِ وَالْجَاهِلُ يَبْنِيهِ عَلَى الرَّمْلِ. مَثَلٌ
- ۴- ادعا کرد رویاه جنبری را و خواست گفته شد آیا شاهدی برای لغت دهم
إِدْعَى الثَّغْلِبُ شَيْئًا وَطَلَبَ قِيلَ هَلْ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الذَّنْبُ. مَثَلٌ
- ۵- هر کس برود، می‌چرد و هر کس بخوابد رویا می‌بیند
مَنْ سَعَى رَعَى، وَمَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ رَأَى الْأَحْلَامَ. مَثَلٌ
- ۶- هرگاه فرزانه نابودی مورچه را بخواهد می‌ریزد برای او دروازش را
إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ النَّمْلَةِ، أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ. مَثَلٌ
- ۷- دراز کن پایت را به اندازه حمامات
مُدَّ رَجُلٌ عَلَى قَدْرِ كِسَائِكَ. مَثَلٌ
- ۸- هنگام سختی‌ها نساختن می‌سوزد برادران
عِنْدَ الشَّدَائِدِ يُعْرِفُ الْإِخْوَانَ. مَثَلٌ

۸ دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی سعدی

۲ چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردن‌کشی سعدی

۶ آن نشنیدی که حکیمی چه گفت؟ مور همان به که نباشد پَرش سعدی

۳ به جویی که یک روز بگذشت آب نسازد خردمند ازو جای خواب فردوسی

۱ هر آن چیز کانت نیاید پسند تن دوست و دشمن بدان در میند فردوسی

۴ ز رویاهی بپرسیدند احوال ز معروفان گوازش بود دنبال عطار

۵ هرکه رود چَرَد و هرکه خُسبَد خواب بیند. انوشیروان

۷ پایت را به اندازه گلیمت دراز کن. مثل فارسی

۱- اللَّئِيمُ: فرومایه ۲- تَمَرَّدَ: نافرمانی کرد ۳- الرَّمْلُ: شن ۴- ادْعَى: ادعا کرد ۵- رَعَى: چرید

۶- لَزِمَ الْمَنَامَ: خوابید (لَزِمَهُ: بدو آویخت و رهایش نکرد + اَلْمَنَامُ: خواب) ۷- الْأَحْلَامُ: رؤیاها «مفرد: اَلْحُلْمُ»

۸- أَنْبَتَ: رویانید ۹- مُدَّ: دراز کن (ماضی: مَدَّ/ مضارع: يَمُدُّ) ۱۰- الْكِسَاءُ: جامه

۱۱- الشَّدَائِدُ: سختی‌ها «مفرد: الشَّدِيدَةُ»

التَّمْرِينُ الثَّانِي:

أ. **ممن كن اسم فاعل واسم مبالغة واسم تفضيل را در رد هفت زبر**
عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي الْحَدِيثَيْنِ التَّالِيَيْنِ.

۱- إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصِّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ
مجرد در حرف جر **اسم مبالغة** **صفت** **اسم فاعل**
 الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ
مفعول اول **صفت** **اسم فاعل**
 التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ. (تَحْفُ الْعُقُولِ، ص ۳۹۶) الْإِمَامُ مُوسَى الْكَاطِمُ **مضاف إليه**

کشت در دشت می روید و بر تخته سنگ نمی روید و همچنین حکمت در دل فروتن ماندگار می شود
 و در دل خودبزرگ بین ستمگر ماندگار نمی شود؛ زیرا خدا فروتنی را ابزار خرد و خودبزرگ بینی را از
 ابزار نادانی قرار داده است.

۲- مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلتَّاسِ إِمَامًا فَلْيَدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ
مفعول اول **صفت** **اسم فاعل** **مضاف إليه** **اسم تفضیل** **صفت** **اسم فاعل**
 تَأْدِيئَهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيئِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ
صفت **اسم فاعل** **صفت** **اسم فاعل** **صفت** **اسم فاعل**
 التَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. مِنْهَاجِ الْبَرَاغَةِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ (خَوِيِّ) ج ۲۱، ص ۱۰۷ **مضاف إليه** **اسم فاعل**

هرکس خودش را برای مردم پیشوا قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگری آموزش خودش را آغاز کند
 و باید ادب آموزی اش پیش از زبانش با کردارش باشد؛ و آموزگار و ادب آموزنده خویشتن از آموزگار
 و ادب آموزنده مردمان در گرامی داشت شایسته تر است.

ب. اَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ. **بنویس ترکیب طاعت که زیر آن خط کشیده است.**



معنی کن جواب درست را پس تر صحیح آن را
عَيْنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ؛ ثُمَّ تَرْجِمُهُ.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

- ۱- مضارع تَذَكَّرَ (به یاد آورد) : يَتَذَكَّرُ يَذْكُرُ يَذْكُرُ **به یاد می آورد**
- ۲- مصدر عَلَّمَ (یاد داد) : عَلَّمَ تَعَلَّمَ يَادُ **یاد دادن**
- ۳- ماضی مُجَالَسَة (همنشینی کردن) : جَلَسَ أَجْلَسَ جَالَسَ **همنشینی کرد**
- ۴- مصدر انْقَطَعَ (بریده شد) : تَقَطَّعَ انْقَطَعَ تَقَاطَعَ **بریده شدن**
- ۵- امر تَقَرَّبَ (نزدیک شد) : قَرَّبَ اقْتَرَبَ تَرَدَّدَ **نزدیک بشو**
- ۶- مضارع تَقَاعَدَ (بازنشست شد) : يَتَقَاعَدُ يَفْتَعِدُ يَتَقَاعَدُ **بازنشست می شود**
- ۷- امر تَمَتَّنِعْ (خودداری می کنی) : اِمْنَعْ مَانِعْ اِمْتَنِعْ **خودداری کن**
- ۸- ماضی يَسْتَخْرِجُ (خارج می کند) : أَخْرَجَ تَخْرَجَ اسْتَخْرَجَ **خارج کرد**
- ۹- وزن اسْتَمَعَ : اسْتَفْعَلَ انْفَعَلَ اسْتَفْعَلَ **گوشش راد**
- ۱۰- وزن اِنْتَظَرَ : انْفَعَلَ اسْتَفْعَلَ اسْتَفْعَلَ **انتظار کشید**

معنی کن طبرای مناسب برای های ضای :
عَيْنِ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلْفِرَاقِ.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

- ۱- الحجاجُ مرَّاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ لِإِدَاءِ مَنْاسِكِ الْحَجِّ. **حاصلین**
 يَطْرُقُونَ يَطْرُقُونَ يَطْرُقُونَ يَطْرُقُونَ **می گزینند**
- ۲- لو لا الشَّرْطِيُّ لَأَشْتَدَّ أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ. **کامر را پسین نبرد شدت می یافت**
 انْزِدْحَامُ انْزِدْحَامُ انْزِدْحَامُ انْزِدْحَامُ **تنه لوشی**
- ۳- كُنْتُ أَمْشِي، رَأَيْتُ حَادِثًا فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ. **راه می رفتم**
 عِنْدَ عِنْدَ عِنْدَ عِنْدَ **نزد**
- ۴- رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ إِيْرَانِ. **بالا برد بر فزه اول در مبارزه**
 عَيْفٌ عَيْفٌ عَيْفٌ عَيْفٌ **عریف**
- ۵- الْحَاجُّ الْحَجْرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ. **حاج**
 اسْتَعَانَ اسْتَعَانَ اسْتَعَانَ اسْتَعَانَ **بازی خواست**

آبای راننده لِلتَّرَجْمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ... ؟)

- ۱- ... الْمُغُولِ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ هُجُومًا قَاسِيًا عَلَى رَعْمِ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا.
مغولها توانستند به حمله کنده به چین بر حمانه با وجود ساخت دیواری بزرگ در آن .
- ۲- ... تَلَفُظًا «گ» وَ «چ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ ۲ كَثِيرًا.
تلفظ آن «و» «چ» «و» «ژ» موجود است در لهجه های عربی عامیانه بسیار .
- ۳- ... الْحَوْتِ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ ۲.
نهنگ صکارن شود برای استخراج روغن از کبدش برای ساخت مواد آرایشی .
- ۴- ... الْخُفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ ۲.
خفاش تنها حیوان پستانداری است که می تواند پرواز کند .



۳- مَوَادِّ التَّجْمِيلِ: مواد آرایشی

۲- الدَّارِجَةُ: عامیانه

۱- اَلْسُوْر: دیوار

۴- اَلطَّيْرَانِ: پرواز، پرواز کردن



۵- ... عَدَدَ التَّمَلِّ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمَلْيُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيْبًا.

تعداد مورچه در جهان بیشتر است. از تعداد انسان به میلیون برابر تقریباً.

۶- ... طيسفون الواقعة قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ.

تیسفون واقع در نزدیک بغداد پایتخت ساسانیان بوده است.

۷- ... حَجَمَ دُبُّ الْبَانْدَا^۲ عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرَ مِنْ الْفَأْرِ.

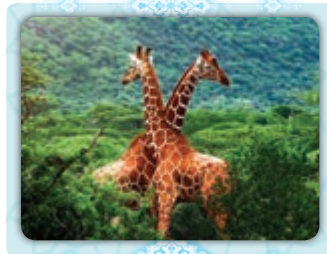
اندازه خرس پاندا هنگام تولد کوچکتر از موش است.

۸- ... الزَّرَاقَةُ بَكْمَاءَ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ^۳.

زراره لال است و تارهای صوتی ندارد.

۹- ... وَرَقَّةَ الزَّيْتُونِ رَمْزُ السَّلَامِ.

برگ زیتون نماد صلح است.



۲- دُبُّ الْبَانْدَا: خرس پاندا

۱- الْعَاصِمَةُ: پایتخت «جمع: الْعَوَاصِمُ»

۳- الْأَحْبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تارهای صوتی «الأحبال: جمع/ الحبل: مفرد»

۴- الرَّمْزُ: نماد، سمبل «جمع: الرّموز»

ترصع کن متن زیر را سپس معین کن نزدیک طعانت که زیرش خط است .
 تَرَجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَظًّا.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ:

ماه دفن شده
 السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ^٢ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ
 وجود دارد نوعی ماهی در آفریقا که می پوشد نه صورتش را هنگام ضنکهای در پوشش از مواد مخاطی
 الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتِ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا
 که خارج می شود از دهانش، و دفن می کند خودش را زیر گل، سپس عوشت می خداید. بیشتر از یک سال و
 يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ احْتِيَاجَ الْحَيَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حَفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي اِنْتِظَارِ
 احتیاج ندارد به آب و غذا و هوا مثل موجودات دیگر؛ و زندگی می کند داخل حفره ای کوچک در انتظار
 نَزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. يَذْهَبُ الْبَصَادُونُ الإِفْرِيقِيُّونَ إِلَى مَكَانِ
 بارش باران، تا خارج شود از پوشش به شکلی عجیب. می روند شکارچی های آفریقای به مکان خاصی شدنش
 اِحْتِفَاءِهِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفَرُونَ التُّرَابَ الْجَفَافَ^٣ لِصَيْدِهِ.
 قبل از بارش باران و حفر می کنند خاک خشک را برای شکارش.
 صفت



١- الْجَفَافُ : خشکی ٢- الْغِلَافُ : پوشش ٣- الْجَفَافُ : خشک



التَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيْنَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ.

١- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ الْفَتْحُ: ١

صفت
مفعول مطلق نزعى

٢- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ الْإِنْسَانُ: ٣٣

مفعول
مفعول مطلق تاليفي

٣- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

مفعول مطلق نزعى

٤- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

فاعل
مفعول مطلق نزعى
ممتثلي

٥- يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسَبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.

فاعل
مفعول
مفعول مطلق نزعى
مفعول مطلق نزعى
مفعول مطلق نزعى

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: عَيْنَ الْمُتَرَادِفِ وَ الْمُتَضَادِّ. (= ، ≠)

٩- كِسَاءٌ = لِبَاسٍ
لباس

١٠- حَيَاةٌ = عَيْشٌ
زندگی

١١- سَلَامٌ = صُلْحٌ
صلح

١٢- بُنْيَانٌ = بِنَاءٌ
ساختن

١٣- رَخِصٌ ≠ غَلَا
ارزان شدن / گران شدن

١٤- أَعَانٌ = نَصَرَ
یار کا ہند

١٥- سَهْرٌ ≠ نَامٌ
بیدار ماند / خوابید

١٦- دَارٌ = بَيْتٌ
خانه

١- سُهولةٌ ≠ صُعوبةٌ
آسانی / سختی

٢- اِخْتِفَاءٌ ≠ ظُهُورٌ
مغفی شدن / آشکار شدن

٣- تَرَانِمَةٌ = قَدْرٌ
ترانمت / قدر

٤- وَائِقٌ = مُطْمَئِنٌّ
وطمین

٥- فَرَحٌ = مَسْرُورٌ
شناد

٦- نَزُولٌ ≠ صُعُودٌ
پایین آمدن / بالا رفتن

٧- غِذَاءٌ = طَعَامٌ
غذا

٨- ضَاقٌ ≠ اتَّسَعَ
تنگ شدن / فراخ شدن

خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی^۱:

حرف اوّل اصلی فعل فاء الفعل، حرف دوم اصلی عین الفعل و حرف سوم اصلی لام الفعل نام دارد؛

مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ

ي ذ ه ب

حرف مضارع فاء الفعل عین الفعل لام الفعل

هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (-) بود، یعنی عین الفعل فتحه دارد، یا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ - : یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است.

نَامَ - : یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ُ) بود، یعنی عین الفعل ضمّه دارد، یا واو است؛ مثال:

كَتَبَ - : یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است.

قَالَ - : یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت کسره (-) بود، یعنی عین الفعل کسره دارد، یا ی است؛ مثال:

جَلَسَ - : یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است.

سَارَ - : یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.



۱- در امتحانات و کنکور از این صفحه سؤال طرح نمی‌شود.



أَيُّهَا الْأَجْبَاءُ،
تَسْتَوِدُّعُكُمْ اللَّهُ،
وَنَرْجُو لَكُمْ حَيَاةً مَلِيئَةً بِالنَّجَاحِ
مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.





سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحوّل آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی، مشارکت معلمان را به عنوان سیاست اجرایی مهم دنبال می‌نماید. برای تحقق این امر با بهره‌مندی هوشمندانه از فرصت‌های فناوری‌های نوین در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های نونگاشت راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت کیفیت تولیدات سازمان را بهبود بخشیده و محتوای کتاب‌های درسی را در اولین چاپ سپاری با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب فرایند اعتبارسنجی همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس در استان‌ها، شورای هماهنگی تألیف دفاتر، دبیرخانه پروژه اعتبارسنجی سازمان در هماهنگی و اجرا، نقش سازنده‌ای را داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش همکاران شرکت‌کننده در فرایند اعتبارسنجی، اسامی دبیرانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌نماید.

اسامی دبیران شرکت‌کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی، زبان قرآن (۳) - کد ۱۱۲۲۰۶

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	طهمورث سلیمانی	کردستان	۳۰	مهستی رایگان	لرستان
۲	فاطمه زهرا گندم‌کار	خراسان رضوی	۳۱	محمد حیدری	ایلام
۳	علی یازرلو	گلستان	۳۲	ایمان دیدار	خوزستان
۴	یعقوب‌علی آقاعلی‌پور	آذربایجان شرقی	۳۳	غضبان علی‌پور	ایلام
۵	سیما برزگر	آذربایجان شرقی	۳۴	حسین قلیزاده	اردبیل
۶	معصومه پویا	البرز	۳۵	آذر صمدی طاقانکی	چهارمحال و بختیاری
۷	فریده ناطق خشنود	گیلان	۳۶	لیلا اسدبرقی	آذربایجان غربی
۸	سیده زهرا حسینی طالعی	گیلان	۳۷	سید امیر فضیلت‌جو	کهگیلویه و بویراحمد
۹	یوسف فاضل	گلستان	۳۸	مریم ایروانی‌پور	شهر تهران
۱۰	معصومه فرمانیان	سمنان	۳۹	حسین منصوری	اصفهان
۱۱	طیبه احمدپور	خراسان جنوبی	۴۰	عبدالله اخلاسی	قزوین
۱۲	فیروزه حسینی	مازندران	۴۱	مجید بیگلری	مازندران
۱۳	فاطمه گلی ملک‌آبادی	اصفهان	۴۲	علی اکبر علی کریمی	یزد
۱۴	مصطفی سپهریان	خراسان رضوی	۴۳	جواد حمیدی	شهر تهران
۱۵	محمد طرزی	شهرستان‌های تهران	۴۴	علی احمدی	زنجان
۱۶	زهرا راستی	فارس	۴۵	معصومه ملکی	شهرستان‌های تهران
۱۷	خسرو گروسی	کرمانشاه	۴۶	غلامرضا یرشی	بوشهر
۱۸	زهرا آذری	کردستان	۴۷	اعظم دریادل موحد	همدان
۱۹	نسیم فرهنگ	خراسان رضوی	۴۸	کبری برزگر	یزد
۲۰	طیبه عباسی	فارس	۴۹	مصطفی بیات	البرز
۲۱	مرجان کرد	خوزستان	۵۰	فریبا دانشگر	آذربایجان غربی
۲۲	رسول خَمر	سیستان و بلوچستان	۵۱	سید مرتضی صباغ جعفری	کرمان
۲۳	فاطمه رامشی	کرمانشاه	۵۲	زهرا علی‌آبادی	خراسان جنوبی
۲۴	ابراهیم علی‌دوستی شهرکی	چهارمحال و بختیاری	۵۳	اکبر میرکی‌پور	هرمزگان
۲۵	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران	۵۴	بشرا ربیعی	بوشهر
۲۶	فاطمه نظری	گلستان	۵۵	محمد رضا سلمانی	زنجان
۲۷	زینب‌السادات شاه‌صاحبی	شهر تهران	۵۶	اسماعیل یارمحمدی	همدان
۲۸	اسماعیل رسایی	کرمان	۵۷	فرزانه بهمن‌زاده	هرمزگان
۲۹	مصطفی احمدپناه	سمنان			



معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب
این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email)
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه نظری